



از یاد رفته

محمد محبی
دکتری علوم سیاسی ۹۲

مطالعه تطبیقی قانون اساسی کشورهای گوناگون بهترین راه حل برای شناخت بهترین نظام سیاسی در اداره امور مملکت است. در تدوین قانون اساسی می‌توان با شناخت از نظام حقوقی سیاسی موجود جهان و مقایسه آنها با یکدیگر معایب و مزایای هر کدام را شناخته و نقاط قوت هر کدام را برای داشتن بهترین نظام سیاسی به‌کار برده و مورد استفاده قرار داد. «حقوق ملت» از مباحث محوری نظام‌های سیاسی است، که در قانون‌های اساسی نظام‌ها به آن تأکید می‌شود. کشورهای مختلف جهان تلاش می‌کنند آن را سرلوحه قانون اساسی خود قرار دهند. در ایران معاصر ما شاهد وقوع دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی هستیم. در هر یک از این دو یعنی قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌صورت‌های مختلف به حقوق مردم اشاره شده است. ابتدا در متمم قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۶ ه.ش، به تفصیل در اصول هشتم تا بیست و پنجم، حقوق ملت مورد توجه قرار گرفت و به رسمیت شناخته شد. سپس در قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸ ه.ش از اصول نوزدهم تا چهل و دوم، حقوق ملت با عناوین مختلف تصویب شد. بدین ترتیب که مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس قانون اساسی (مجلس مؤسسان یا مجلس خبرگان) تشکیل شد و در طی جلساتی متعدد، حقوق ملت را در فصل سوم قانون اساسی مصوب ۵۸ گنجانده. اصل ۱۹ می‌گوید: «مردم از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند». بنابراین چنین اصلی مساوی بودن را برای همه انسان‌ها حقی یکسان می‌داند. اصل ۲۰ به این شرح است که: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». بحث‌هایی که در مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس بر سر این اصل بود. یکی اینکه در ارتباط با «رعایت موازین اسلامی» می‌تواند در ارتباط با امور ولایتی و حکومتی مانند ریاست جمهوری و قضاوت، فقط برای مردان است و زنان از نظر حقوق سیاسی در اسلام برای آنها محدودیت به‌وجود آمده است. اصل ۲۱ دولت را موظف می‌داند که حقوق زن با رعایت موازین اسلامی» را تضمین نماید که پنج مورد را برای دولت مطرح می‌کند که روح این اصل در مورد اول که می‌گوید: «ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او» جمع شده است. در اصل ۲۳ بر روی آزادی عقیده تأکید شده است و کسی را نمی‌توان با زور، مسائل فکری، قلبی و اعتقادی او را تغییر داد یا فکری را به اجبار بر او تحمیل کرد. همانطور که آیه «لا اکراه فی الدین» بیانگر این مطلب است که در دین هیچ اجباری نیست (مانند اعتقادات به معاد، نبوت و توحید اختیاری است نه اجباری). اصل ۲۷ چنین نوشته شده است که «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌هایی که بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مختل به میانی اسلام نباشد، آزاد است». درباره این اصل بحث‌هایی در مجلس بررسی نهایی پیش‌نویس مطرح شد؛ مانند این مورد که موسوی تبریزی (یکی از نمایندگان این مجلس) توضیحاتی می‌دهد «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی با اجازه قبلی آزاد است.» و بیان می‌دارد اگر با اجازه قبلی را بگذاریم، بهتر است. منظور وی اجتماعات و راهپیمایی‌هایی که جنبه سیاسی داشته باشد و الا موضوعات مذهبی از این بحث خارج است. از دیگر اصول حقوق ملت که بحث‌های زیادی درباره آن وجود دارد، اصل ۳۷ در قانون اساسی است. این اصل «اصل، برائت است و هیچ کسی از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» از دیگر اصولی که درباره حقوق ملت است، می‌توان به اصول ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹ و مانند آن اشاره کرد که آنها حقوق ملت را در چهارچوب موازین اسلام و مصالح کشور توضیح می‌دهند. البته اصولی در قانون اساسی وجود دارد که حقوق ملت را دربر می‌گیرد ...

ادامه در صفحه ۴

نگاه ویژه:

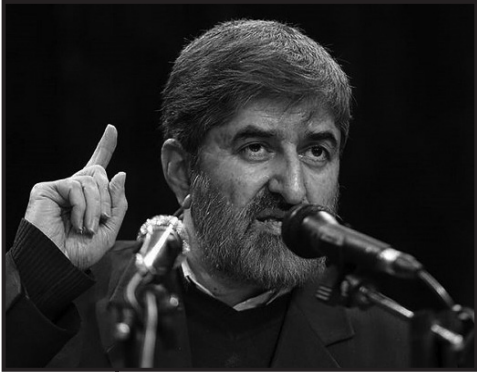
از یاد رفته

درباره حقوق ملت



علی مطهری: دانشجویان مشehدی نگذارند خراسان ایالت خودمختار شود!

نائب رئیس مجلس چندی پیش در پاسخ به این سوال خبرنگار روزنامه شرق که پرسیده بود دانشجوی مشهدی باید برای فضای بسته مشهد و فضای دوقطبی و تنگناهایی که به وجود آمده است، چه کند؟ این‌گونه پاسخ داد: باید مقاومت کند. کسی نمی‌تواند جلوی آزادی‌های اساسی آنها را بگیرد. آنها باید از حقوق خود در قانون اساسی دفاع کنند و اجازه ندهند خراسان به صورت یک ایالت خودمختار درآید چون در آینده این امر برای کل کشور مشکل ایجاد می‌کند و حکومت به سمت حکومت فدرال می‌رود درحالی‌که نظام ما چنین نظامی نیست و قانون در همه نواحی باید به صورت یکسان اجرا شود.



رنج زن بودن

دنیای نارنجی، مأمن مهربانان دائمی



انتقاد ناروا، تحقیر، بددهانی، تمسخر، توهین، فحاشی و متلک همه با تکیه بر جنسیت، تهدیدهای مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد، جداکردن زن از فرزندان، دوستان یا خانواده و وادار کردن زن به پوشش خاصی بدون میل خود، از اشکال متفاوت این نوع خشونت می‌باشد. تمام زیرساخت‌های جامعه ما به نوعی به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم با تکیه بر مفاهیم «ضد زن» و خشونت روانی علیه او ماهیت وجودی خود را حفظ کرده‌اند. همه ما در طول روز با جُگ‌هایی روبه‌رو می شویم که در آن یک شخصیت فرضی مونث با هوش پایین، حرف‌های مضحک می‌زند یا رفتارهایی غیرمنطقی می‌کند. دسته بعدی این آزارها، خشونت اقتصادی است. بعضاً زن بعد از ازدواج یا حتی در خانه پدر و مادر، اجازه اشتغال ندارد و وابسته به افراد ذکور است، حتی بعضی از کارفرمایان بر این عقیده‌اند که زن‌ها نیروی کار بهتری هستند چرا که به‌واسطه ذات فداکار و صفت از خودگذشتگی، خود را وقف کار می‌کنند و به‌واسطه صفت قناعت یا فشارهای مالی حقوق زیادی هم لازم ندارند. درنهایت به آخرین نوع خشونت یعنی خشونت سیاسی می‌رسیم و تعریف آن بدین صورت است که با عملکرد اهرم قدرت‌های ساختاری، قوانینی به‌صورت رسمی یا نانوشته وضع می‌شود که حق زن در آن مورد غفلت قرار می‌گیرد. در ایران یکی از حر کات مثبت جهت برطرف کردن خشونت سیستماتیک علیه زنان، انتصاب سر کار خانم مولاوردی در مقام «معاونت ریاست جمهوری در حوزه زنان» بوده است، برای مثال، ایشان برای ساماندهی زنان بدسرپرست، بازتعریف مفهوم

به کدامین گناه؟!



اصل هشتم قانون اساسی مورد تشویق قرار دهند، نه اینکه افراد را به اتهام افشا یا بیان یک نقد مورد تعقیب قرار دهد. اگر کارآمدی نهاد پارلمان در زمینه نظارت نیز زیر سوال برود، اساساً پارلمان مشروعیت و فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد. شایسته است قوه قضائیه، با پشتیبانی از آزادی‌های مشروع و احترام به استقلال نمایندگی راه شفافیت‌گرایی و تدبیر را هموار کند و مشی مدارا و دوراندیشی درپیش بگیرد تا از ورود آسیب به مسأله نمایندگی و جایگاه مجلس در کشور جلوگیری کند درغیر این صورت مجلس کارآمدی خود را از دست خواهد داد.

سپهراب شریفی کارشناسی ارشد مهندسی عمران ۹۵

مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۹، ۲۵ نوامبر را به‌عنوان روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان تعیین کرد و از همه دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و NGOها خواست تا در این روز با ترتیب دادن برنامه‌هایی به رشد آگاهی زنان در این زمینه و مبارزه با خشونت علیه زنان کمک کنند. با گذشتن از تاریخ اعمال خشونت علیه زنان که خود، مثنوی هفتاد من است ابتدا به شناخت ترکیب «خشونت علیه زن» می‌پردازیم. اشکال مختلف این عمل می‌تواند در ۵ گروه طبقه‌بندی شود: ۱- خشونت جسمی ۲- خشونت جنسی ۳- خشونت روانی ۴- خشونت اقتصادی و ۵- خشونت سیاسی. خشونت جسمی هرچند به شیوه‌های گوناگونی انجام می شود اما کتک‌خوردن، شکنجه و قتل را دربر می‌گیرد. پرونده «اعظم» زن مشهدی ۳۰ ساله‌ای که هر روز ۱۲ سال زندگی مشترکش تحت آزارهای فیزیکی مردش(!) بوده از موارد اخیر پرسروصدا در شبکه‌های اجتماعی است. سوزاندن پاهایش با اجاق گاز، بریدن متناوب بدن وی با چاقو، کشیده شدن روی زمین، بستن دهان و حبس در صندوق فلزی جزئی از اعمال وحشیانه همسر معتاد، علیه این مادر بوده است. نوع بعد خشونت که در ظاهر جسم و در باطن روحش را می‌سوزاند خشونت جنسی است که به هر‌گونه رفتار غیراجتماعی از لمس کردن تا تجاوز اطلاق می‌شود، این مسئله می‌تواند در حیطه زندگی خصوصی، اجتماعی، خانوادگی و حتی زناشویی اتفاق بیفتد و شامل سنین متفاوت می شود. کاربران اجتماعی در زمستان سال ۹۴ با هشتگ #WhenIwas به بیان تجربیات تلخ خود از آزارهای جنسی پرداختند که از شدت شنیع بودن، نگارنده از ذکر مثال معذور است. یکی از فواید خواندن این خاطرات این است که ابتدا به قربانیان این شجاعت را می‌دهد تا با گذر از زخم‌های گذشته گامی به سمت التیام روح و روان خویش بردارند، دوم این که مسئولین و فعالین حوزه اجتماعی‌ای که کبک‌وار سر خود را زیر برف کرده‌اند و از اتویبای فعلی سرمست به شکر پروردگار متعال مشغول‌اند شاید آگاه شده و چاره‌ای برای این اجتماع بیمار و ملتهب جنسی ببندیشند. همه‌ی انواع خشونت اما قابل مشاهده نیست. اعمالی که در اغلب موارد، اثری بس مخرب‌تر از آزار و اذیت‌های فیزیکی دارند. هر رفتاری که شرافت، آبرو و اعتمادبه‌نفس زن را خدشه‌دار کند در گروه خشونت روانی قرار می‌گیرد.



فرناز محمدیان کارشناسی ارشد حقوق ۹۵

چندی پیش انتشار خبری درمورد یکی از نمایندگان محبوب مجلس شورای اسلامی، دکتر محمود صادقی، بسیار تعجب‌برانگیز بود. جرم انتسابی به ایشان، نشر اکاذیب و اهانت به قصد تشویش اذهان عمومی است. سه سوال در اینجا مطرح است: شاکي چه کسی بوده است؟ آیا ماهیت این شکایت اقتضا می‌کند که جلب سیار بدهند؟ آن‌هم درمورد نماینده مجلس که از مصونیت قضایی برخوردار است؟ اگر شاکي خصوصی وجود داشته، چرا تاکنون رسیدگی نشده و بعد از تذکر دکتر صادقی درمورد حساب‌های بانکی قوه قضاییه به جریان افتاده است؟! لذا مشخص می‌شود که اصل ماجرا، مرتبط به شاکي خصوصی نباشد. علاوه‌براین، دکتر صادقی سوالی را مطرح کردند که نیازمند پاسخ بود و نمی‌توان این سوال را جرم افترا و تشویش اذهان عمومی دانست چون فاقد عنصر معنوی جرم (قصد و اراده متهم برای انجام فعل مجرمانه) می‌باشد. نباید با پرسش هر سوالی از جانب نمایندگان، آنان را مجرم تلقی کرد. این طرز تفکر ناشی از این است که قوه قضاییه خود را پاسخگو به هیچ‌کس نمی‌داند. در پاسخ به سوال دوم باید گفت طبق قوانین کشور، احضار نماینده توسط دادستان باید با اجازه هیئت نظارت بر نمایندگان باشد و در این مورد هیئت، صلاحیت تشخیص جرم را دارد. علی لاریجانی هم در واکنش به این اقدام دادستانی، اعلام کرد که دادستانی چنین مجوزی ندارد. اما در پاسخ به سوال سوم باید به قانون اساسی رجوع شود که در این زمینه اصول ۸۴ و ۸۶ حکم‌فرماست. اصل ۸۴ قانون اساسی جمهوری

از فریاد آلودگی تا سکوت مسئولان



بهاره ابراهیمی کارشناسی اقتصاد نظری ۹۴

در حالی که با شروع فصل سرما و آلودگی هوا آن هم زمانی که این موضوع تبدیل به بحران می‌شود، مسئولان به تذکر در این زمینه بسنده می‌کنند و درنهایت فقط مدارس ابتدایی را تعطیل می‌کنند این سوال به ذهن متبادر می‌شود که آیا تنها بچه‌های ابتدایی در این شهرها زندگی می‌کنند؟ پدر و مادرهایی که مجبورند برای کار روزانه خود در خیابان‌ها تردد کنند، چگونه باید در این هوای آلوده نفس بکشند؟ دانشجویان چطور؟ آلودگی هوا که تغییر در ویژگی‌های طبیعی جو بر اثر مواد شیمیایی، غباری یا عامل‌های زیست‌شناختی است به معظلی اساسی برای مردم و مسئولین کشورمان به ویژه در کلان شهرهایی مانند تهران، مشهد و… تبدیل شده است. براساس آمار ارائه شده ۴ شهر از ۱۰ شهر آلوده‌ی جهان که شامل اهواز(آلوده ترین شهرچنان)، سئندج، کرمانشاه و یاسوج می باشند در ایران هستند. این آمار و شواهد موجود نشان دهنده‌ی این است که باید با این پدیده کاملاً جدی و تخصصی و با عزم ملی برخورد کرد چرا که امروزه برخورداری از یک محیط زیست سالم و عاری از آلودگی برای شهروندان جزئی از حقوق بشر و طبیعی‌ترین حق مردم یک کشور و اصلی‌ترین مطالبه آنها از دولت محسوب می شود. با این‌حال از آنجا که خود شهروندان نیز در آلوده نمودن هوا به‌عنوان بازیگر اصلی (به ویژه از طریق اتومبیل) نقش اصلی را ایفا می‌نمایند علاوه بر دولت که با وضع قوانین و مقررات مختلف سعی در کنترل و مقابله با آلودگی هوا دارد، به عنوان یک عامل اصلی باید در جهت تحقق این حق شهروندی خود نقشی اساسی به دست گیرند و برای آن تلاش کنند؛ زیرا با محقق شدن این هدف علاوه بر تضمین نسبی سلامت جسمی، سلامت روانی جامعه نیز تضمین می‌شود. حال سوال اینجاست که سازمان محیط زیست به‌عنوان متولی برخورد با موضوع آلودگی هوا چه اقدامات مهمی در این زمینه انجام داده است؟ شهرداری، پلیس و… چه تدابیری در این زمینه اندیشیده‌اند؟ در پی این مطالعات، برنامه‌ای تحت عنوان «برنامه جامع مبارزه با آلودگی هوای تهران» در سال ۱۳۷۹ طراحی و تصویب شد تا طبق این برنامه ظرف مدت ۱۰ سال هوای پایتخت به کیفیت سالم و قابل تنفس برسد. این برنامه شامل ۷ محور بود که با همکاری وزارت صنایع، وزارت نفت، سازمان حفاظت محیط زیست، شهرداری تهران و پلیس راهنمایی و رانندگی به اجرا درآمد که البته این راهکارها به دلایل مختلف تا به حال جوابگوی معضل ترافیک و آلودگی هوای تهران نبوده‌اند که با بررسی علل آن به راحتی می توان به عدم مدیریت و مدیریت ناقص مسئولین ذی صلاح پی برد. در این زمینه عضو کمیسیون حقوقی و قضائی چند روز پیش در صحن علنی مجلس با تذکر به وضع آلودگی هوا و عدم بررسی لایحه هوای پاک در صحن گفته بود: آلودگی هوا در برخی نقاط تهران از مرز هشدار گذشته و به اضطرار رسیده است که به دنبال آن نیز رئیس مجلس شورای اسلامی بر ضرورت تعیین تکلیف سریع‌تر لایحه هوای پاک از سوی کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی تأکید کرده بود. حال موضوع این است لایحه‌ای که باید قبل از شروع فصل سرما و وارونگی و به دنبال آن تشدید آلودگی هوا تنظیم می‌شد تا از بحران آلودگی هوا جلوگیری کند، درست زمانی به آن پرداخته می‌شود که شهرهای بزرگ با فاجعه آلودگی هوا مواجه هستند! به نظر می رسد ابتدا باید چاره کار را در کشورهایی که با این موضوع برخورد کرده و موفق بوده‌اند، جست‌وجو کرد؛ برای مثال گویا قریب به بیست‌وچند سال پیش شهر لس‌آنجلس مشکل کاملاً مشابهی در این زمینه داشت و اینک مطلقاً مشکلی ندارد. این‌که چه تدابیری در این زمینه اندیشیده شده باید بررسی و با توجه به زیر ساخت‌های موجود و مورد نیاز و هم‌چنین انطباق بر شرایط اقلیمی، اقتصادی و اجتماعی در کشور ما نیز اجرا شود؛ اما در مورد اقداماتی که دولت باید در این زمینه انجام دهد، باید بگویم بدیهی است مسائلی نظیر لزوم انتقال کارخانه‌ها یا جلوگیری از دودزایی خودروها در اولویت امور خواهد بود که ممکن است برخورد با آنها تبعات و عوارضی نیز داشته باشد. آنچه مسلم است نظام جمهوری اسلامی مکلف است با این تبعات و عوارض به نحوی که خیر و صلاح مردم در آن باشد، برخورد کند.

۱۶ آذر در مشهد چگونه گذشت؟

راعی فرد از فعالان سیاسی سابق دانشجویی و کارشناس سیاسی مقیم مشهد در یادداشتی در سایت قانون نوشت: «چند صبحایست که از هدف قرار گرفتن شهر مشهد جهت نیل به مقاصد سیاسی صریح تر و شفاف تر گروههای اصولگرای تندرو می گذرد و در این مدت شاهد وقوع اتفاقاتی غیر اخلاقی و فراقانونی بوده ایم. اتفاقاتی که تا پیش از این در محدوده لغو مجوزها و تحدید آزادی های سیاسی و برگزاری جلسات طبقه بندی می گردید. با فرارسیدن سالروز گرامیداشت ۱۶ آذر که حتی بدون در نظر گرفتن ریشه اعتراضی و آرمانخواهانه آن در بعد از انقلاب اسلامی ایران نیز تبدیل به نمادی از اعتراض و پویایی جامعه دانشجویی ایران شده بود، شاهد اتفاقی نادر و البته هدفمند در دانشگاههای مشهد بودیم. برگزاری جنگ شادی آنهم با حضور چهره هایی که اینبار راه را اشتباه آمده بودند و صحنه دانشگاه و جنبشهای شرافتمندانه دانشجویی را با صحنه شوآف صداوسیما قیاس می کردند موجبات وهن و شرمساری دانشگاه را در مشهد رقم زد. روشی که نه تنها توهین آمیز و مضحک بلکه به شدت مشتمئز کننده بود و موجبات شرمساری گذشتگان جنبش آزادیخواه دانشجویی را برانگیخت. بازی انجام شده در مشهد و چند شهر دیگر کشور به همراه سیل بی مهار لغو مجوزهای صورت گرفته و البته عدم اعطای مجوز به برخی برنامه ها چملگی قسمتهایی از پازل سیاسی گروههایی است که همچنان حیات خود را در بسته نگه داشتن فضای پویای اجتماعی میبینند» وقایع اتفاقیه بنا بر رسالت دانشجویی خود در آیندهای نزدیک به این قضیه بیشتر می‌پردازد.



گزارشی از جلسه بررسی کتاب «امکان دیگر‌گزینی» با حضور مصطفی ملکیان

هیچ میلی در انسان به وجود نمی‌آید مگر با نارضایتی از جهان!

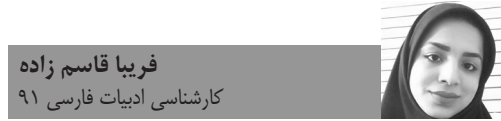


آیا حالا که انسان گاهی خود‌گزین و گاهی دیگر‌گزین است باید خود‌گزینی را انتخاب کند یا دیگر‌گزینی، گفته صرفاً باید دیگر‌گزینی را انتخاب کند. اگر خود‌گزینی را انتخاب کند کار غیراخلاقی نکرده است اما رفتار او اخلاقی هم نیست. حالا سوال این است که اگر انسان در اخلاق باید دیگر‌گزین باشد چطور می‌تواند دیگر‌گزین باشد؟ آن هم انسانی که حب ذات دارد و مایل است از خود صیانت کند. ابتکار نیگل در این مرحله است که خود را بروز می‌دهد. نیگل معتقد است اول باید به این مسأله توجه کرد که عمل ارادی چگونه انجام می‌گیرد و سپس به این برسیم که عمل ارادی اخلاقی یا همان عمل دیگر‌گزین چگونه انجام می‌شود.

تجميع ميل با چند باور باعث عمل می‌شود

نیگل اظهار می‌کند که از صد سال پیش به این طرف نیاز انگیزی در انسان به این شکل مطرح شد که هر عمل ارادی در انسان باید با یک میل با چند باور در هم جمع شوند تا آن عمل ارادی رخ دهد. فرض کنید انسان احساس گرما می‌کند چون گرمای فضا را بیش از حد مطبوع دید میلی در او در راستای کاهش دما پدید می‌آید. این میل باز هم انسان را به عمل ارادی سوق نمی‌دهد بلکه باید علاوه‌بر این میل بسیاری باورها

بر این باور هستند که اگر می‌خواهی اخلاقی زندگی کنی باید به فکر منافع دیگران باشی. اگر سوال را در قلمرو روانشناسی و به این شکل که انسان چگونه ساخته شده طرح کنیم دو صورت دارد. یکی آن‌که بگوییم انسان صرفاً به فکر خواسته‌های خودش باید باشد که در این صورت به این نتیجه می‌رسیم که انسان به‌لحاظ روانشناسی همواره خود‌گزین است و یک پاسخ این است که انسان گاهی خود‌گزین و گاهی دیگر‌گزین است. اگر این فرض را درنظر گرفتیم که به لحاظ روانشناختی خود‌گزین است، آن‌گاه سوال در حوزه اخلاق مطرح می‌شود و بعد این پرسش به‌وجود می‌آید که اگر انسان به‌لحاظ روانشناختی خود‌گزین است اصالتاً آیا اخلاق می‌تواند وجود داشته باشد که این سوال نیز خود دو پاسخ دارد؛ یکی آن‌که اخلاق نمی‌تواند وجود داشته باشد و دیگری آن که اخلاق می‌تواند وجود داشته باشد اما در اخلاق به‌دنبال منافع خود می‌توان رفت و البته باید هم رفت. دیدگاه دیگر این است که اخلاق وقتی اجرا می‌شود که در فکر منافع دیگران باشیم. تامس نیگل به این سوال که آیا انسان فقط خود‌گزین است یا هم خود‌گزین و هم دیگر‌گزین پاسخ می‌دهد که گزینه دوم درست است. و به این سوال که



استاد مصطفی ملکیان ۲ آذرماه مهمان انجمن دانشجویان ترقی‌خواه دانشکده حقوق، علوم سیاسی و زبان‌های خارجی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد بود و در این جلسه درحالی که از شدت استقبال، در سالن جایی برای نشستن نبود، به نقد و بررسی کتاب تازه به چاپ رسیده «دیگر‌گزینی» از تامس نیگل که توسط دکتر جواد حیدری ترجمه شده است پرداخت. این فیلسوف اخلاق در این جلسه اظهار کرد: هیچ میلی در انسان به‌وجود نمی‌آید مگر این که انسان از چیزی ناراضی باشد و این به آن معنا است هرگاه کسی دست به عمل می‌زند یعنی از جهان ناراضی است. ما به میزان نارضایتی از جهان میل پیدا می‌کنیم و به همان میزان میل، عمل می‌کنیم. من در این بحث به وجه ایجابی سخنان نیگل یعنی درباره آن‌چه که خود او در مقام حل مسأله بیان کرده است می‌پردازم. یک بحث از قدیم‌الایام در روانشناسی، علم نفس و در فلسفه وجود داشته و آن این است که آیا انسان چنان ساخته شده که در فکر منافع شخصی خود باشد و یا موجودی است که گاهی به فکر خواسته‌های خود و گاهی به فکر خواسته‌های موجودات دیگر است. بعضی متفکران معتقد بودند که انسان خواسته یا نخواستۀ، آگاه یا ناآگاه چنان ساخته شده که همیشه به فکر شخص خودش است و چاره‌ای جز این ندارد. اما فیلسوفانی هم بر این باور بودند که ساختار اجتماعی روانی انسان چنان است که هم می‌تواند به دنبال منافع خودش باشد و هم به دنبال منافع دیگران. اگر به این سوال جواب اول را بدهیم و بگوییم انسان چنان ساخته شده است که صرفاً در فکر منافع خودش باشد یا اخلاق نابود خواهد شد، یا اخلاقی باید پدید بیاید که بتواند نشان دهد که اخلاقی زیستن بالمالّ به نفع خود فرد است و چون سرانجام به نفع خود او است پس باید اخلاقی زندگی کند. اگر پاسخ دوم را بدهیم؛ یعنی بگوییم انسان چنان ساخته شده که هم می‌تواند در فکر خود و هم در فکر دیگران باشد آن‌گاه اخلاق البته از میان نخواهد رفت اما دو نوع اخلاق پدید خواهد آمد. یکی آنکه برای اخلاقی زیستن کافی است به‌گونه‌ای اخلاقی زندگی کنی که خواسته‌های خود تو تأمین شود و نیازی نیست برای اخلاقی زیستن به فکر دیگران هم باشی و دسته دوم نیز نظام‌ها و مکتب‌های اخلاقی‌ای هستند که

که متهم به زن بودنیم...

درباره‌ی همایش «امنیت زنان، صلح و آبادانی جهان»



علاوه‌بر برگرداندن بنیایی زنان مورد اسیدپاشی قرار گرفته شده، بنیایی نظام عدالت کیفری به آنها برگردانده شود.

یادداشتی بر زن بودن...

برای اعتراض به خشونت علیه زنان و دختران طبق گفته‌ی سازمان ملل متحد ۴ آذر تا ۱۹ آذر را باید نارنجی پوشید. حال چرا پس از ۱۹ آذر باید از رنگ نارنجی متنفر بود و این رنگ را از کمد لباس‌ها حذف کرد؟ به راستی که چرا از یاد می‌رود رنج‌ها، سختی‌ها، تبعیض‌ها و ظلم‌ها و خشونت‌هایی که بر زنان اعمال می‌شود؟

خشونت همیشه به‌معنای کتک‌زدن، سوزاندن، در صندوق حبس‌کردن و کشیدن مو نیست، خشونت همیشه اعظمی که مدتی طولانی در خانه شوهر مورد آزار جسمی قرار گرفت، نیست، همیشه جلوی چشم فرزندان مادر را مصلوب کردن نیست، همیشه

اسیدپاشیدن و زندگی را از یک دختر گرفتن نیست، خشونت همیشه تجاوز به دختری ۷ ساله نیست که دیگر نمی‌تواند شب‌ها بخوابد و پدرش میلیون‌ها تومان خرج می‌کند و سال‌ها از این روانپزشک به آن روانپزشک ببرد تا شاید دخترش وقت دیدار با پسرخاله ۸ ساله‌اش داد و فریاد نکند، نیست. خشونت، آسیب زدن به روح و جسم زن است، حال به هر نوعی که باشد. زنی ۵۰ ساله که تجربه‌ی ۳۰ سال زندگی مشترک را دارد و هرگز محبتی ندیده نوعی خشونت را متحمل شده، وقتی مادری توانایی حرف زدن در خانه را ندارد این یک خشونت است، وقتی دختری حق ندارد پوششش را انتخاب کند و خودش برای خودش تصمیم بگیرد، یک خشونت است. سال‌های سال آشپزی و گردگیری و لباس شستن، سال‌های سال دم نزدن از مونس نداشتن، که چرا غرور یک زن به‌مرور از بین می‌رود؟ که چرا عزت نفس برای زنان «ترجمه» می‌شود؟ تعداد جنبش‌ها و تظاهرات از شمارش خارج است، عکس‌های پروفایلی که این روزها همه نارنجی است، متن‌های اشک‌آور و تأثیرگذاری که مردان و زنان خوش‌قلم و روشنفکر می‌نویسند و از نگرانی‌هایشان برای خشونت‌ها و جرم‌های اعمال شده بر زنان می‌گویند. آیا بعد از ۱۹ آذر باز هم کسی برای زن فریاد می‌زند؟آیا باز هم کسی برای پامبال شدن حق مادرش طومار می‌نویسد؟ براساس آمار بهداشت جهانی هر ۱۸ ثانیه ۱ ن مورد حمله یا بذرقتاری قرار می‌گیرد. آیا ۱۸ ثانیه زمان زیادی است؟ در جامعه ما که هیچ قانونی برای خشونت خانگی علیه زنان نوشته نشده، زنانی در خانه شکنجه می‌شوند.دخترانی افسرده و بی‌روح می‌شوند و مادرانی پیر می‌شوند که حسابشان از دست خارج است. کاش می‌توانستیم همیشه برای منع خشونت علیه انسان‌ها فریاد بزنیم و آن را منع کنیم تا دیگر نشنوبیم:

زنان را همین بس بود یک هنر

نشینند و زایند شیران نر



۲۵ نوامبر(۵ آذرماه) روز امنیت زنان بود، و در همین راستا کانون حقوقی سورا برنامه‌ای باعنوان «امنیت زنان،صلح و آبادانی جهان» در سالن همایش مجتمع فرهنگی دانشکده مهندسی دانشگاه آزاد اسلامی برگزار کرد. این برنامه میهمانان ویژه‌ای چون شهین‌دخت ملاوردی (معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده)، پروانه سلحشوری (رئیس فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی) و محمد فرجیها (مدیرگروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس)داشت. در ابتدا دکتر شیخ‌الاسلامی رئیس دانشگاه آزاد سخنرانی کرد و برای همکاری با طرح حمایت از زنان اعلام آمادگی کرد و سپس سرکار خانم محبی رئیس کانون سورا متنی ادبی و تأثیربرانگیز مربوط به زنان را قرائت کرد. معاون ریاست جمهوری خانم ملاوردی از برنامه‌های خود برای حمایت از زنان سخن گفته و قوانینی که به‌تازگی وضع شده و قرار است اجرا شود را بیان کرد. سپس خانم سلحشوری با تأکید بسیار بر خانواده و نقش مهم زن در خانواده و مقام والای او بر بنیان جامعه، خشونت علیه زنان را روا ندانسته و ریشه‌کن شدن خشونت علیه زنان را درصورتی نتیجه‌بخش خواند که هر دو جنس زن و مرد با یکدیگر همکاری کنند. دکتر فرجیها به روش جرم‌شناسی زنان بزه‌دیده اشاره کرد و گفت: باید قربانی جرم در جریان روند پیگیری شرکت داشته باشد. وی اظهار کرد: ۸۵ درصد زنان ایران خشونت عاطفی، جسمی و روانی را تجربه کرده‌اند. خشونت علیه زنان باید به مبحثی اجتماعی تبدیل شود تا بتوان به‌راحتی درمورد آن سخن گفت و راه‌حل‌هایی برای آن پیدا شود. خشونت‌ی که صورت می‌پذیرد اصلاً به مراکز دادگاهی اطلاع داده نمی‌شود و اگر داده شود به نتیجه‌ای نمی‌رسد. اساساً آن‌قدر مشکلات زیادی در روند بررسی به‌وجود می‌آید

درباره حقوق ملت

نگاه ویژه

آیت الله طالقانی: نباید وحشت کنیم!

محمد بسته‌نگار فعال پیشکسوت سیاسی پیرامون آزاداندیشی آیت آله طالقانی این‌گونه نقل می‌کند: «وقتی که انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی (خبرگان) در پیش بود، نظر آیت الله طالقانی این بود که همه صاحبان افکار و اندیشه های سیاسی و فکری حضور داشته باشند و نگرانی خود را از عدم حضور آنان پنهان نمی داشت. علاوه بر اینکه در جلسات مختلف این نگرانی را ابراز می داشت که چرا از اندیشه دیگران استفاده نمی کنیم. در اولین خطبه از اولین نماز جمعه خود نگرانی خود را چنین بیان می کند: من معتقدم که باید در این مجلس همه گروه ها راه پیدا کنند... ما تابع قرآنیم؛ «فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدا هم الله و اولئک اولوالالباب» این درس ماست، این مکتب ماست که حرف حساسی را بشنود... بنابراین ما هیچ نباید وحشت کنیم که گروه های دیگر راه پیدا کنند حرف شان را بزنند... مجلس اصیل این است که همه آرا گفته شود. همه ابعاد مسائل روشن بشود. از این جهت باید راه پیدا کنند.»

دکتر شفیعی در گفتگوی اختصاصی با وقایع اتفاقیه:

دموکراسی از نوع غربی در ایران نداریم



حقوق معطوف به جامعه هستند مثل حقوق محیط زیست. طبق تقسیم‌بندی فلاسفه حقوق، حقوق مدنی-سیاسی حق‌هایی هستند که دولت‌ها تعهد به نتیجه آن‌ها دارند. اما حق‌های نسل دوم که حقوق اجتماعی و اقتصادی هستند دولت تعهد به وسیله دارد. در حقوق مدنی و سیاسی، عمده‌ی این حق‌ها حق آزادی هستند. یعنی به صرف عدم مداخله‌ی دولت محقق می‌شود. مثلاً شما می‌خواهید راهپیمایی کنید دولت به صرف اینکه از راهپیمایی شما ممانعت نکند این حق تأمین می‌شود. اما در حقوق اقتصادی و اجتماعی مثل آموزش و پرورش و مسکن از آنجا که نیازمند گام‌های ایجابی دولت هستند، دولت تعهد به وسیله دارد. اما در پاسخ به سوال شما باید بگویم به نظر من هیچ‌کدام از حقوق مصرحه ضمانت اجرای کامل را پیدا نکرده‌اند. دو مثال روز در این‌باره می‌گویم. طبق اصل ۳۱ قانون اساسی قوه‌ی مجریه موظف به تأمین مسکن برای عموم جامعه علی‌الخصوص روستائینیان و کارگران است. حال در دوران دولت قبل طرح مسکن مهر اجرا شد اما این‌که آیا مسکن مهر توانسته مسکن قشر بی‌مسکن را تأمین کند یا خیر سوال قابل تأملی دارد. به طبق اصل ۱۵۶ قانونی اساسی قوه قضاییه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است. در ادامه این اصل بندهایی ذکر شده که طبق بند پنجم آن، اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم نیز از وظایف قوه قضاییه احصا شده است. حال در این شرایط آیا مقام قضایی می‌تواند بدون توجه به صدر اصل ۱۵۶ قانون اساسی حدود اختیارات خود را تا آنجا گسترش دهد که فرض برنامه سخنرانی یا راهپیمایی که مجوز قانونی خود را از فرمانداری یا استانداری کسب کرده به استناد بند پنجم این اصل باطل کند؟ آیا نباید ذهن مقام قضایی، ذهنی حق‌محور و حق‌مدار باشد؟ وقتی ذهنیت ما حق‌مدار نیست، رویکرد ما هم در تفسیر مقررات متفاوت می‌شود. ضمن اینکه در نظام حقوق اساسی ما علاوه بر تفکیک قوا ساز و کاری با عنوان «سازوکار مهار و تعادل» داریم. طبق این چارچوب در گام اول بین سه قوه تقسیم وظایف وجود دارد. بعد از آن هر قوه باید در مقابل قوه‌ی دیگر از ابزارهای کنترلی و مهارتی برخوردار باشد که نگذازد پایش را از گلیمش درازتر کند. مثلاً در مورد نظام حقوقی آمریکا رئیس‌جمهور می‌تواند طبق این

معتقدند نهادهای کنترلی مثل شورای نگهبان، قوه قضاییه و سازمان بازرسی کل کشور که عمدتاً هم نهادهای انتصابی هستند با استفاده از ابزارهای کنترلی خود اراده‌ی مردم را که متجلی شده در نهادهای مردم‌سالار مثل مجلس است محدود می‌کنند و حتی آن را منحرف می‌کنند. مضاف بر این به نظر می‌رسد هرچه ما به جلوتر پیش می‌رویم این شکل کنترلی خودش را بیشتر نشان می‌دهد. مثلاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند. طبق اصول بالا هیچ مقام دولتی اعم از مقامات اجرایی و قضایی نباید تفسیری ارائه دهند که حدود اختیارات خود را تا آنجا پیش ببرند که باعث سلب آزادی و حقوق افراد ملت باشند ولی باتوجه به این‌که نهادهای کنترلی در نظام جمهوری اسلامی ایران قدرت بیشتری دارند اوضاع چندان به نفع آزادی‌های مشروع تفسیر نمی‌شود. مثلاً در «قانون حفظ احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» ما به یک مرجعی نظارت بر قانون را سپرده‌ایم که خود آن مرجع باید مجری باشد. آیا اگر من خودم بر خودم نظارت داشته باشم می‌تواند این امر موثر باشد؟ در صورتی که در مورد نهادهای خارج از قوه قضاییه، قوه قضاییه ابزارهای قهری بسیاری دارد. به تعبیری ما یک مثلث مجری، ناظر و قاضی داریم اما در مورد قوه قضاییه اضلاع این مثلث همه‌جا به خودش ختم می‌شود.

- وارد بحث حقوق ملت و فصل سه قانون اساسی بشویم که متضمن اصول نوزده تا چهل و دو قانون اساسی است. اگر حقوق ملت را در سه بخش حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جای دهیم به نظر شما طی چهار دهه، جمهوری اسلامی در کدام یکی از این سرفصل ها موفق تر بوده است؟

- ما در تقسیم‌بندی حق ها سه نوع حق را شناسایی

می کنیم. نسل اول حقوق مدنی- سیاسی، نسل دوم حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و نسل سوم شده است. به‌معنای واقعی کلمه «سکولاریسم حقوقی» را به رسمیت شناخته است. مؤسسان ایالات متحده آمریکا در آن زمان با هدف حفاظت از آزادی‌های فردی و محدود کردن قدرت حکومت خودکامه، ده متمم را به قانون اساسی این کشور تازه تأسیس اضافه کردند که به «منشور حقوق» معروف شد. شماری از ایالت‌ها به رهبری ویرجینیا، هنگام تصویب قانون اساسی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۷۹ در کنگره دوم قاره‌ای در فیلادلفیا، تأیید قانون اساسی را به تصویب «منشور حقوق» مشروط کردند. این ایالت‌ها که نسبت به نقض حقوق شهروندان توسط دولت در حال تأسیس در ایالات متحده آمریکا به‌شدت نگران بودند، بر این باور بودند که الحاق اصلاحیه‌هایی به قانون اساسی می‌توانست آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان را تضمین کند. ده اصلاحیه اول قانون اساسی

۸ (وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را همگانی

و برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت می‌دانند) اصل نهم (وظیفه دولت یا ملت بودن مطرح است) اصل ۱۰۷ (برابری همه ملت حتی برابری رهبر با مردم است) و اصولی مانند اینها.

در قانون اساسی ایران، در اکثر اصول مربوط به حقوق ملت، قید «موازین اسلامی» وجود دارد و این مسأله راه را برای تفسیر موسع از قانون و تضییع حقوق شهروندان باز می گذارد.

اما قانون اساسی ایالات متحده آمریکا که در نیمه دوم قرن هجدهم توسط بنیان‌گذاران آمریکا همچون جیمز مدیسون، توماس جفرسون، بنجامین فرانکلین و ... طراحی



پیش مصاحبه: صبح یک روز سرد پاییزی به دفتر گرم دکتر شفیعی استادیار حقوق دانشگاه فردوسی آمدیم تا با ایشان از اصول خاک‌خورده و محجور فصل سوم قانون اساسی سخن بگوییم. گفتگو فراز و فرود زیادی داشت که بنابر ملاحظات چاپ نشریه خلاصه‌ای از آن را در ادامه با هم می‌خوانیم. از علی قدیری که مرا در این گفتگو همراهی کرد و مریم رضازاده و بهنام غلامی که در پیاده‌سازی گفتگو یاری‌ام دادند سپاسگزارم.

- به عنوان سوال اول اگر بخواهیم بحثی کلی را مطرح کنیم در خصوص ترکیب «جمهوری اسلامی» است. ترکیبی بدیع در دایره‌المعارف سیاسی که امروز قریب به چهار دهه از عمر آن می‌گذرد. به نظر می‌رسد طی این سال‌ها تعارض‌هایی میان این دو رکن وجود داشته که البته اغلب اوقات کفه‌ی ترازو به نفع اسلامیت در نظام سیاسی ایران سنگین‌تر بوده است. تحلیل شما در این مورد چیست؟

- از حیث تاریخی اگر به اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه رجوع کنید ما اصلی به عنوان «اصل تراز» داریم. در این اصل آمده پنج نفر از علمای تراز اول در مورد مصوبات مجلس شورای ملی نظر بدهند. اما در خصوص تعارض جمهوریت و اسلامیت نظام حرف‌های زیادی زده شده است. یک سری از حقوقدانان مثل مرحوم دکتر کاتوزیان این‌گونه تحلیل کرده‌اند که در حوزه شکلی، شکل حکومت ما جمهوری است یعنی نظام ما مبتنی بر آرای عمومی است اما به لحاظ محتوا، قوانین و مقررات ما باید مبتنی بر قوانین اسلام باشند. خب یکی از ایراداتی که گرفته می‌شود این است که از جمله اصول حاکم بر جمهوری این است که رای اکثریت ملاک قرار بگیرد اما در جمهوری‌اسلامی اگر رای اکثریت مخالف یک مقررات اسلامی بود آنجاست که رای اکثریت دیگر ضمانت اجرا ندارد و بی‌ارزش است. استناد فقها هم در این زمینه به آیات قرآن نظیر «و لن تجد لسنة الله تبديلاً» است به نحوی که تعبیر می‌شود حلال دین محمد(ص) حلال الی یوم القیامه و حرام دین محمد(ص) حرام الی یوم القیامه است. لذا در احکام اسلام بحث نداریم و مشورت و خردجمعی در این زمینه موضوعیت ندارد. در آن‌سو برخی از حقوقدانان این قضیه را به تعارض سنت و شریعت با رای اکثریت که خودش را در قالب نهادهای مردم‌سالار مثل پارلمان‌ها نشان می‌دهد، تعبیر می‌کنند. از لحاظ مبنایی هم ما در محل تلاقی سه فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی و فرهنگ غربی قرار گرفته‌ایم که در واقع به مثابه مرغ سرکنده‌ای هستیم که نمی‌توانیم بگوییم زنده ایم یا مرده. تکلیف خودمان با خودمان مشخص نیست. اسلامیت نظام خودش را در انتخابات مجلس خبرگان، انتصاب ریاست قوه قضاییه، دادستان کل و... نشان می‌دهد و جمهوریت نظام در نهادهایی هم‌چون ریاست جمهوری و انتخابات مجلس متجلی است. بنابراین ما دموکراسی از نوع غربی در ایران نداریم. دموکراسی یک سری اقتضائاتی دارد که در ایران وجود ندارد.

- آقای دکتر با این تفاسیر که فرمودید آیا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران کفه‌ی اسلامیت سنگین‌تر از جمهوریت است؟

- برخی از حقوقدان‌ها هم نظر با شما هستند و

از یاد رفته

ادامه از صفحه ۱

اما در ذیل فصل حقوق ملت نیامده است؛ مانند اصل ۸ (وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را همگانی و برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت می‌دانند) اصل نهم (وظیفه دولت یا ملت بودن مطرح است) اصل ۱۰۷ (برابری همه ملت حتی برابری رهبر با مردم است) و اصولی مانند اینها.

در قانون اساسی ایران، در اکثر اصول مربوط به حقوق ملت، قید «موازین اسلامی» وجود دارد و این مسأله راه را برای تفسیر موسع از قانون و تضییع حقوق شهروندان باز می گذارد.

اما قانون اساسی ایالات متحده آمریکا که در نیمه دوم قرن هجدهم توسط بنیان‌گذاران آمریکا همچون جیمز مدیسون، توماس جفرسون، بنجامین فرانکلین و ... طراحی



سازوکار مصوبه مجلس یا کنگره را وتو کند. آیا در نظام ما اگر یک مقام قضایی از حدود صلاحیت خود تجاوز کرد، نهادی از قوه‌ای دیگر می تواند او را مجازات کند؟ لذا در قانون اساسی ما تصویر کاملی از «سازوکار مهار و تعادل» وجود ندارد. در قانون اساسی ما قوه مجریه بیشتر مهار می‌شود که البته این قضیه هم سابقه پیشینی داشته‌است. یعنی تلقی انقلابیون پیرامون نظام پهلوی بیشتر ناظر به ظلم و تعدی به حقوق ملت در امور اجرایی بوده‌است. نهایتاً این می‌شود که نهادهای کنترلی قرائت رسمی‌شان می‌تواند نهادهای مردم‌سالار را در نظام حقوق اساسی ایران تحت‌الشعاع قرار دهد.

- اصل ۲۴ قانون اساسی مورد بحث و جدل بسیار است؛ «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» به نظر می‌رسد آزادی مطبوعات با بیان عباراتی که دامنه‌ی تفسیر وسیعی دارند محدود شده که منجر به نقض غرض قانونگذار شده است. تحلیل شما در این مورد چیست؟

- ابتدا توضیحی کلی در مورد اصول قانون اساسی بیان می‌کنم. ما در قانون اساسی با دو قسم اصل مواجهیم. یک‌سری اصول هستند که بدون قید و شرطاند مثل اصل ۲۹ قانون اساسی در مورد تأمین‌اجتماعی یا اصل ۳۰ قانون اساسی. اما یک سری اصول هستند که مشروط و مقیدند مثل همین اصل ۲۴ که مقید است به مبانی اسلام و حقوق عمومی. طبق اصل ۲۴ قانون اساسی شما برای اینکه متوجه بشوید که مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی چیست باید به قانون مطبوعات رجوع کنید.

- اصل پرمناقشه دیگر قانون اساسی اصل ۳۷ قانون اساسی است؛ «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» که عده‌ای معتقدند نظارت استصوابی شورای نگهبان در انتخابات این اصل قانون اساسی را نقض می‌کند. نظر شما چیست؟

- این مسئله به ابهام در قانون برمی‌گردد. ما دو شرایط عینی و شرایط انتزاعی داریم. شرایط عینی دستخوش رویکرد مفسر قانون اساسی قرار می‌گیرد. مثلاً برای اعتقاد به اسلام و جمهوری اسلامی شورای نگهبان هیچ ابزاری برای سنجش ندارد. اعتقاد، مثل قصد یک فرد است و قصد اراده‌ی باطنی است و اراده باطنی باید کاشف ظاهری داشته باشد و کاشف ظاهری در التزام مشخص می‌شود. بنابراین اعتقاد به اسلام به صرف اظهار نیست باید عملی آن را نشان داد. از سوی دیگر اصل ۹۹ قانون اساسی ناظر را شورای نگهبان قرار می‌دهد؛ «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.» در این جا بخشی از ابهام به قانون اساسی و بخشی به قوانین عادی برمی‌گردد که تا چه اندازه دست ناظر را در نظارت بر صلاحیت‌ها باز کرده است. اختلافی که وجود دارد این است که آیا اصل ۹۹ تنها ناظر به تأیید یا رد صلاحیت است و زمانی که به ناظر دستور نظارت داده می‌شود آیا ناظر حق دارد در فرآیند تأیید یا رد صلاحیت دخالت کند یا باید مجری آن را انجام دهد؟ به نظر می‌رسد اینکه شورای نگهبان دوباره اعمال مجری را تک‌تک بررسی می‌کند و خودش هیئت نظارت استانی تشکیل می‌دهد و دخالت محلی می‌کند، دخالت ناظر در اجرا است.

مالی و جانی)، متمم پنجم (حکم جرایم سنگین، علیه خود شهادت دادن)، متمم ششم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا (حقوق دادرسی)، متمم هفتم (حقوق هیئت منصفه)، متمم هشتم (مجازات غیرمتعارف یا سنگین)، متمم نهم (عدم نفی حقوق مردم)، متمم دهم (حقوق مردم).

نقطه مشترک در متون تمام متمم‌های فوق این است که برای حقوق ملت، هیچ قید و بندی اضافه گذاشته نشده است. در دادگاه‌های ایالتی و فدرال و دادگاه عالی فدرال، استناد به این متمم‌ها در دعاوی مرتبط با حقوق اساسی شهروندان الزامی است و هیچ قاضی و محکمه‌ای حق ندارد این قوانین را به نفع حکومت یا دین و مذهب تفسیر کند. و در همه حال اگر قانون صریح نباشد و نیاز به تفسیر داشته باشد، باید حتماً به نفع ملت تفسیر شود.

که به «منشور حقوق» مشهور شد از تلاش‌های توماس جفرسون در جهت احقاق حقوق و آزادی‌های شهروندان ازجمله آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، دین و حق برابری درمقابل دادگاه به‌شمار می‌آید.

در اصل برای جلوگیری از خودکامگی حکومت این حقوق شهروندان تصریح شد و مؤسسان ایالات متحده این اختیار را به مردم دادند تا با ایجاد گروه‌های شبه نظامی برای مقابله با خودکامگی احتمالی زمامداران و جلوگیری از ایجاد استبداد در این کشور بتوانند عکس‌العمل نشان دهند.

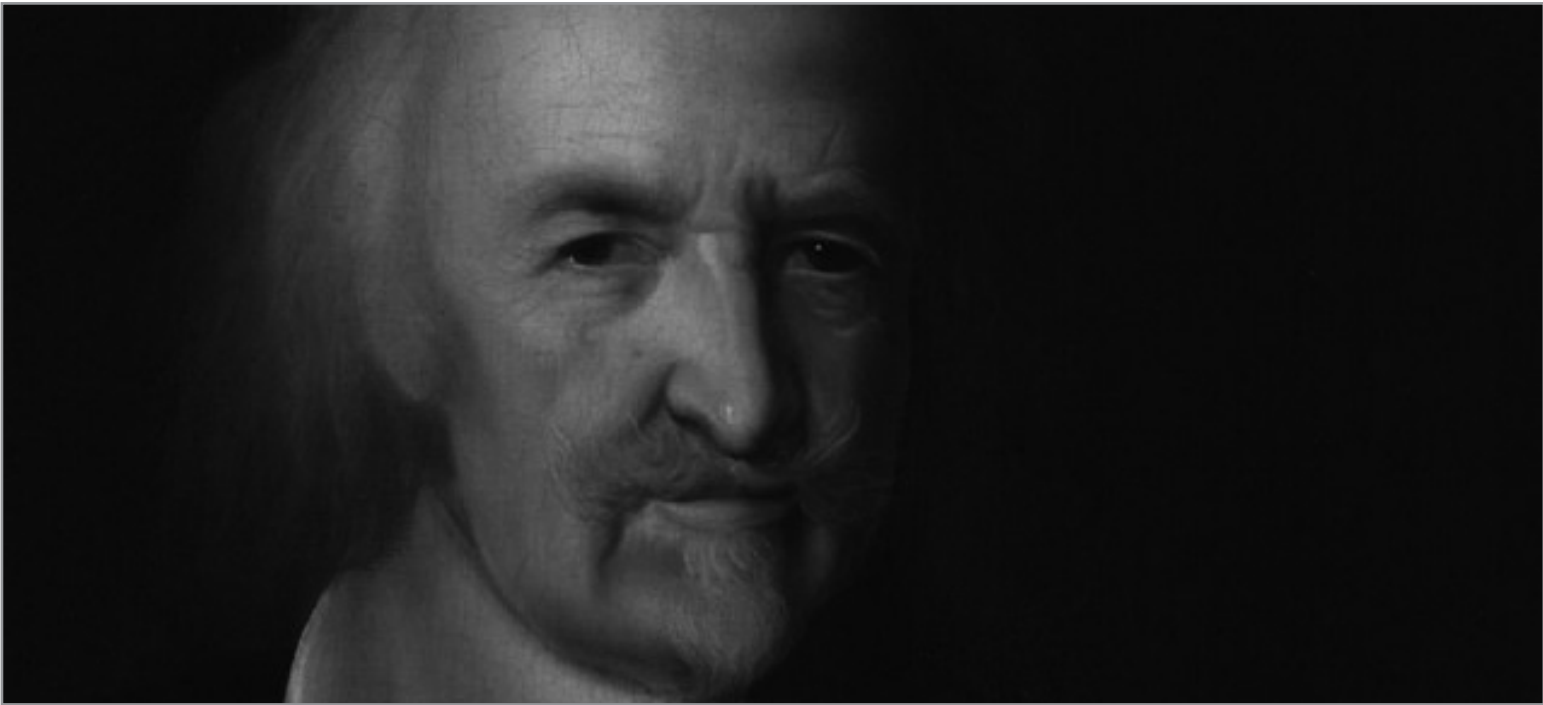
این اصول که در ده متمم مشهور و حیاتی قانون اساسی آمریکا آمده‌اند عبارتند از: متمم اول قانون (آزادی بیان)، متمم دوم (آزادی اسلحه)، متمم سوم (عدم حضور بی‌اجازه نیروهای نظامی در خانه‌های شخصی در زمان صلح و جنگ)، متمم چهارم (امنیت

قانون اساسی و حقوق ملت

بهمن کشاورز حقوقدان سرشناس کشورمان در مورد فصل سوم قانون اساسی کشورمان که متضمن حقوق ملت است معتقد است: «اگر اصول ۱۹ تا ۴۲ فصل سوم قانون اساسی را که بیان‌کننده حقوق ملت است، بررسی کنیم، مفاد این اصول را بسیار نزدیک و گاه کاملاً منطبق بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی خواهیم یافت. البته در جای‌جای قانون اساسی، موارد و مطالب دیگری آمده است که می‌توان آنها را در قالب حقوق شهروندان و حقوق شهروندی و نهایتاً، حقوق بشر بررسی کرد. سوال مهم قابل طرح این است: آیا آنچه در فصل سوم آمده، حقوقی است که حکومت، دولت و نظام اسلامی به مردم ایران داده یا اینکه چون مردم ذاتاً از این حقوق برخوردار بوده‌اند، قانونگذار قانون اساسی این حقوق را در فصل سوم گردآوری کرده و برشمرده است؟ پاسخ روشن است. همچنان که این سوال مطرح‌شده که چون ظلم، بد و مردود است خداوند آن را منع کرده یا به لحاظ منع خداوند، نباید ظلم کرد و پاسخ صریح این است که مذموم بودن ذاتی ظلم موجب حرمت آن است. درباره فصل سوم قانون اساسی نیز از آنجاکه مردم به‌خودی‌خود و ذاتاً، دارای حقوق مندرج در این فصل بوده‌اند قانونگذار قانون اساسی به‌منظور تدوین آن، آنها را یکجا جمع کرده است.



فصل سوم قانون اساسی و مسئله امنیت ملی



به چالش‌کشنده نظم مستقر بین‌المللی هستند دسته‌بندی می‌گردد، طبعاً هر دستاویزی می‌تواند از سوی قدرت‌های متفوق بر این نظم بین‌المللی، علیه ما مورد بهره‌برداری قرار گیرد. اموری که این قدرت‌ها عمدتاً با تسامح و تجاهل از کنار وقوع موارد مشابه آن‌ها در کشورهای همسو می‌گذرند اما علیه دول ناهمسو رویه‌ای سخت‌گیرانه و بعضاً بهانه‌جویانه برای نیل به اهدافی دیگر را پی می‌جویند. مع‌الوصف نخبگان سیاسی و در این میان خاصه شاخه قضایی و ضابط حقوقی حاکمیت وظیفه مهمی بر دوش داشته و در راستای امنیت ملی و مصالح عالیه کشور بهتر است از اقداماتی که امنیت ملی را در چارچوب نکات ذکرشده دستخوش آسیب نماید پرهیز نمایند. خصوصاً این مهم را نیز باید لحاظ نمود که در ایالات متحده فردی خطرناک برای منافع و امنیت ملی ما اکنون به کاخ سفید راه یافته است و ظن آن می‌رود از هر ابزاری برای خراش وارد نمودن بر پیکره توافق تاریخی و ارزشمند برجام که اکنون پیوندی ناگسستنی با امنیت ملی دارد، بهره‌برداری نماید. نظر به مجموع این موارد امید است دیگر از سوی نخبگان سیاسی محترم شاهد مواردی نظیر آنچه در اوایل هفته پیش در پیوند با یکی از نمایندگان مجلس رخ داد نباشیم.

عطف به نکات فلسفی بند نخستین مطلب و گذشته از آن خصوصاً در شرایطی که در منطقه شاهد فرجام شوم به چالش کشیده شدن ساخت قدرت دولتی در کشورهای عربی هستیم و خاصه وضعیت اسفبار کشوری نظیر سوریه نیز پیش چشمان ماست، نیک می‌دانیم به چالش کشیدن بنیان‌های امنیت‌ساز نظم سیاسی مستقر لاجرم امری خلاف عقل سلیم و سخت نابخردانه است. در نقطه مقابل نخبگان سیاسی نیز چنانچه صادقانه دغدغه نظام را داشته و دوام بلندمدت آن را طلب دارند می‌بایست تا حد امکان از تمهیداتی که با روح حاکم بر فصل سوم قانون اساسی مغایرت داشته باشد پرهیز نمایند. شیوع کردارهایی از سوی نخبگان سیاسی خصوصاً در مواردی که فعل آنان آشکارا و به شکلی غیرتفسیربردار با نص صریح قانون اساسی و خصوصاً فصل سوم آن در تضاد باشد خود اقدامی در تنافر با مقوله امنیت ملی و مصلحت نظام است. چراکه کمتر اقدامی می‌تواند تا این پایه آثاری مشروعیت‌زدایانه در پی داشته باشد. گذشته از مشروعیت داخلی این مسئله در پیوند با تأمین مصالح خارجی نظام نیز امری مهم است. از آن رو که میهن طی چهار دهه اخیر از سوی جامعه بین‌الملل در زمره واحدهایی که که

ما تعدی ننماید؟ پرسشی که ماحصل آن آفرینش تکنولوژی‌های سیاسی نظیر تفکیک قوا، پارلمانتاریسم و من‌جمله مقوله‌ای تحت عنوان «قانون اساسی» شد. این تکنولوژی‌های سیاسی پس از انقلاب مشروطه در ایران نیز استقرار یافت و این استقرار پس از دومین انقلاب قرن بیستم ایران نیز تداوم پیدا نمود. قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی بالادستی یک کشور و نیز تنظیم‌کننده سایر قوانین کشور است. یکی از محوری‌ترین کارکردهای قانون اساسی به‌عنوان یک میثاق ملی مشخص کردن حدود قدرت سیاسی دولت و تعیین‌کننده حقوق شهروندان کشور است. طبعاً هیچ قانونی نباید در مغایرت با قانون اساسی تصویب و هیچ فعل و کرداری از سوی نخبگان سیاسی در مغایرت با آن نباید صورت پذیرد. در راستای بحث مطروحه این یادداشت، فصل سوم قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران به حقوق ملت می‌پردازد و طبعاً تصویب هر قانونی خلاف با بندها و مؤلفه‌های این میثاق ملی ما ایرانیان از سوی قوه تقنینی و هر کرداری نقض‌کننده آن از سوی نخبگان سیاسی حاکم درخور شمات است. لیکن گذشته از این سخن صریح اما کلیشه‌ای باید گفت رعایت این فصل از قانون اساسی بیش از همه به صلاح خود سامان سیاسی مستقر است.

فرنام شکیافر

کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵



امنیت یکی از بنیادی‌ترین نیازهای انسان است و این امنیت مگر در سایه وجود دولتی مقتدر قابل تأمین نیست. مسئله‌ای که تقریباً مورد وفاق قاطبه مکاتب و نظریات معتبر در حوزه امر سیاسی است. نهاد دولتی که با استفاده از اهرم‌های قهرآمیز خویش مانع از تجاوز انسان‌ها به جان، مال و آسایش یکدیگر شود. دولت با مجازات فرد متجاوز به فیزیولوژی (جان، سلامت، بدن و ...) دیگر افراد انسانی تحت حاکمیت خود، از گسترش و رو به تزاید گذاشتن فراوانی چنین تعدیاتی در سطحی که تعادل اجتماعی و امنیت عمومی را دستخوش آسیب کند جلوگیری نموده و همچنین با حراست از امول شهروندان و اتباع خود از تعدیات دیگر شهروندان و نیز با نظارت بر اجرایی شدن پیمان‌های اقتصادی و حقوقی متقابلی که افراد با یکدیگر منعقد می‌کنند، مانع از نقض پیمان‌ها شده و بدین ترتیب کارکرد امنیتی-اقتصادی مهمی ایفا می‌کند. با اهتمام به آراء تامس هابز، فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم، اگر وضعیتی را در نظر آوریم که دولتی وجود نداشته باشد، انسان‌ها به گرگ یکدیگر بدل گردیده و زندگی کوتاه، مملوء از تهدید، مسکینانه و نکبت‌باری خواهند داشت. ترکیب دو متغیر طبع خودخواه و فزون‌خواه آدمی از یک سو و خساست طبیعت و کیمیایی مزیای ارزشمند از سوی دیگر، انسان‌ها را پیوسته در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. در چنین بستری از واقعیت لایتغیر مورد اشاره، جز در غیاب وجود نهاد دولتی که در پی تنظیم و ضابطه‌مندی روابط انسانی اتباع خود برنیاید و چنین کشمکش برای دستیابی به منابع لذت‌آفرین و دفع‌کننده رنج را در کانال‌هایی غیرخسونت‌بار و به دور از خون‌ریزی سامان ندهد و از خلف پیمان‌های غیرمتعادل‌کننده خرده‌نظام اقتصادی مانعیت به عمل نیآورد، در هیچ اجتماعی سنگ بر روی سنگ بند نخواهد شد. و رای آنچه ذکر آن رفت و پس از پذیرش گزاره‌های مورد اشاره از سوی جامعه بشری لیکن سوآل‌های دیگری ذهن انسان را خصوصاً پس از سربر آوردن طبقه بورژوا در جامعه غربی به خود مشغول داشت. یکی از بنیادی‌ترین این پرسش‌ها این بود که انسان گفت گرچه می‌پذیریم وجود دولت برای آسودگی نسبی از تجاوز سایرین امری ضرور است اما چه کسی تضمین می‌نماید دولت خود به حقوق و داشته‌های

همراه با سازمان دانشجویان

PROPOSAL WRITING کارگاه

WORKSHOP پروپوزال نویسی

دکتر حامد بخئی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه گره‌شگری جهاد دانشگاهی)

زمان:	مکان:	ثبت‌نام:
۲۵ آذر ماه از ساعت ۹ الی ۱۶	سالن خوراء - سازمان مرکزی جهاد دانشگاهی	جهت ثبت‌نام با شماره ۰۲۹۴۹۶۱۰۰ تماس حاصل فرمایید.

سازمان دانشجویان

هفته‌های دوستی

جلسات معرفی، نقد و بررسی کتاب

زبان بدن

آلینا

۳۰ آذر

پیش‌عوری

۲۳ آذر

دنیای سوفی

۱۶ آذر

سه راه ادبیات

مجمع دکنتر علی شریعتی

دفتر سازمان دانشجویان مرکز علمی کاربردی جهاد دانشگاهی

آزادی مَطْبُوعَات

مهم

انان:

مهدی رحمانیان

محمد رضا جمال

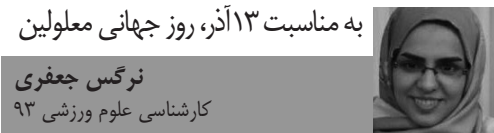
دوشنبه ۲۹ آذر، ساعت ۱۲

آمفی تئاتر دانشکده علوم اداری و اقتصادی

کافه تریا

۶

من فقط یک تماشاچی نیستم...



به مناسبت ۱۳ آذر، روز جهانی معلولین

روزانه انسان‌های زیادی به دلایل متعدد سلامتی خود را از دست می‌دهند، بیمار و یا معلول می‌شوند و یا از دنیا می‌روند. در کشور ما بر اساس آمار حدود ۱۰ درصد از مردم از معلولیت رنج می‌برند و بسیاری در نوبت درمان بیماری و رفع ناراحتی‌های جسمانی و روانی به‌سر می‌برند. متأسفانه این آمار درحال گسترش است، چرا که علاوه بر جانبازان یا افراد دارای نقص مادرزادی، روزانه افراد زیادی در سوانح، خصوصاً تصادفات رانندگی و بی‌احتیاطی‌های کوچک درحین کار دچار نقص‌ها و معلولیت‌هایی می‌شوند که تا آخر عمر همراهشان خواهد بود. پس پیاده کردن سیاست‌هایی با هدف گسترش توجه بر سلامت افرادی که دچار معلولیت شده‌اند و نهایتاً کاستن بخشی از عوارض معلولیت و پیشگیری از انزوایی آنان می‌تواند امید به زندگی را در این افراد به‌طور قابل توجهی افزایش دهد. افزایش فوت‌های ناگهانی ناشی از بی‌تحریکی، دوبرابر شدن خطر بیماری‌های قلبی و عروقی، افزایش دیابت، اضافه وزن، خطر سرطان روده، بالا رفتن فشار خون، اختلالات چربی، پوکی استخوان، افسردگی و افزایش اضطراب و استرس درونی، فقدان اعتمادبه‌نفس، کاهش دقت به‌هنگام انجام وظایف محوله و دهها مورد دیگر را می‌توان از مهمترین آسیب‌های بی‌تحریکی در جامعه به‌ویژه افراد معلول دانست که درصورت عدم توجه لازم زنگ‌های خطر را برای سیاستمداران و مردم هر کشوری به‌صدا درمی‌آورد.

معلولین بخشی از جامعه بشری هستند، هر شخصی در زندگی ممکن است به نوعی معلولیت دچار شود. بی‌تردید فعالیت‌های بدنی مستمر و مناسب معلولین بر میزان برخورداری آنان از سلامتی و کاهش عوارض معلولیت تأثیر به‌سزایی دارد. اگر ورزش را جزئی از برنامه روزمره خود قرار دهید، احتمالاً متوجه خواهید شد که انرژی بیشتری برای انجام فعالیت‌های روزانه دارید، به‌همین علت ورزش در معلولین به‌شدت توصیه شده است؛ بسته به میزان و نوع معلولیت و شدت آن، معلول با یک برنامه خاص و فعالیت مستمر روزانه هم از معلولیت بیشتر پیشگیری می‌کند و هم در برقراری روابط اجتماعی موفق‌تر خواهد شد.

در گذشته‌ای نه چندان دور تفکر عمومی چنین بود که افراد معلول جایی در صحنه‌های ورزشی ندارند و صرفاً می‌توانند تماشاچی مسابقه یا ورزش باشند. همانطور‌که گفته شد، هدف اصلی فعالیت بدنی و ورزش برای معلولان این است که سلامتی آنها تا حد امکان بازگردانده یا حفظ شود و عوارض ناشی از معلولیت شدید هم در آنها کاهش یابد. در واقع می‌توان گفت حضور در میادین ورزشی و منزوی نشدن هم یکی مهم‌ترین اهداف در حوزه سلامت و ورزش معلولین است.

در معلولین کم‌توان ذهنی مشکلات حادث‌تر است، چرا که عملاً در بخش‌های مربوط سلامت این افراد، کم‌کاری‌ها و کم‌توجهی‌های بسیاری صورت گرفته است. هماهنگی بین اعمال و رفتار این افراد به‌دلیل کم‌توانی ذهنی‌شان کار بسیار مشکلی است و مشکلات زیادی در تعاملات اجتماعی آنها به‌وجود می‌آورد. به‌همین دلیل بسیاری ازسالن‌ها و مکان‌های ورزشی از پذیرفتن این افراد ممانعت می‌ورزند و علی‌رغم نیاز آنها به ورزش و تحرک و اثرات مثبت حرکات ورزشی در سلامت روحی و جسمی و بهبود عملکرد ذهنی و حرکتی آنها، شاهد کم‌توجهی مسئولان امر نسبت به ورزش معلولین ذهنی هستیم. بنا به اظهارات و درددل‌های خانواده‌های این افراد، فرزندان آنها (به‌خصوص نوجوانان و جوانان کم‌توان ذهنی)، به‌دلیل کم‌تحریکی در معرض چاقی و ابتلا به بیماری‌های مختلف قرار دارند و به‌دلیل برخی مشکلات رفتاری، نمی‌توانند به درستی بادیگران ارتباط برقرار کنند. اگر هم تعداد معدودی از مکان‌های ورزشی اقدام به پذیرش آنها کنند، مشکلات زیادی در این بین به‌وجود خواهد آمد. بنابراین این افراد درصورت تمایل برای ورزش کردن، مجبور به استفاده از سانس‌های خصوصی هستند که هزینه زیادی را به خانواده‌ها تحمیل خواهد کرد.

به امید روزی که سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های درست و عملی، منجر به تحولات چشمگیری در حوزه ورزش و سلامت افراد به‌ویژه جامعه معلولین شود.

علی دایی: جذامی نیستیم که با مردم عکس نگیریم!



علی دایی در نشست خبری پیش از بازی نفت تهران و گسترش فولاد، از مهدی رحمتی حمایت کرد. وی در پاسخ به سوّالی مبنی بر اینکه آیا او در خیابان زمانی که می‌خواهد با طرفداری عکس بیاندازد به ظاهرش هم توجه می‌کند یا خیر، گفت: مطمئناً منظور شما از پرسیدن این سوّال اتفاقی است که برای مهدی رحمتی افتاده است. ما (مربیان و بازیکنان) وظیفه داریم با طرفداران‌مان عکس بگیریم. وقتی این عکس در کشور دیگر گرفته می‌شود بستگی به قانون آن کشور دارد و من نمی‌توانم به عنوان کسی که مردم دوستش دارند، عکس نگیرم. مگر ما جذامی هستیم که از دست مردم فرار کنیم؟! من اصلاً متوجه نمی‌شوم چرا این مسئله مطرح شده است. اگر این عکس در محیط بسته باشد حرف شما درست است، ولی این عکس در محیط باز بوده است و بازیکن هیچ گناهی ندارد. ما باید بباییم با کسانی که این عکس‌ها را بخش می‌کنند، برخورد کنیم. ما خودمان هم اکنون وقتی جایی می‌رویم مردم به خاطر علاقه‌ای که به ما دارند با ما عکس می‌گیرند. ما در مملکت آنقدر مشکل داریم که این عکس گرفتن مهم نیست و این مسائل پیش پا افتاده است.

ما زنان!



سودا باقری
کارشناسی ادبیات فارسی ۹۴

که زن بودن را گرامی بداریم تا جهان مأمنی برای زیستن و عاشق بودن باشد...

با رای صددرصدی اعضای سرویس عکس نشریه موضوع این شماره «زنان» انتخاب شدند که البته به دلیل محدودیت صفحه توانستیم هنر تمامی دوستان را در این صفحه جای دهیم، بنابراین تمامی عکس‌ها در اینستاگرام نشریه منتشر خواهد شد. ما را در پیج اینستاگرام نشریه (vaghaye.mag) و کانال تلگرام (@vaghayemagz) دنبال کنید.



سودا باقری
کارشناسی ادبیات فارسی ۹۴



پریسا قره داشی
کارشناسی ادبیات فارسی ۹۴



مینا مجرد
کارشناسی فقه و مبانی حقوق ۹۳



شمیم مصطفی زاده
کارشناسی ادبیات فارسی ۹۲

به اندازه یک پراید هم برای لیلا رجبی هزینه نکردند!

گفتگوی اختصاصی با پیمان و لیلا رجبی به بهانه نازنجی شدن پروفایل‌ها



شروین رضانی
کارشناسی ارشد مهندسی عمران ۹۳

روز مبارزه با خشونت علیه زنان در سراسر دنیا گرمای داشته می‌شود اما به واقع چند درصد از ما در محیط اطراف خود، رعایت چنین مسائلی را می‌بینیم و البته در عمل به کار می‌بندیم؟ در عرصه ورزش بانوان نیز بعضاً موضوعاتی اتفاق می‌افتد که می‌توان آن را مصداق بارز خشونت دید. وقتی شوهر نیلوفر اردلان به وی اجازه نداد تا تیم ملی بانوان کشورمان را در مسابقات جام قهرمانی آسیا همراهی کند باز به یاد عده‌ای افتاد که باید در این برهه‌های حساس قانونی وجود داشته‌باشد تا زن بتوان با اشاره به آن، از حقوق خود دفاع کند و درنهایت خودش باشد که تصمیم‌گیرنده اصلی برای زندگی ورزشی‌اش باشد. پس از بازماندن اردلان از سفر به همراه تیم ملی بانوان برای شرکت در مسابقات قهرمانی آسیا، دولت وارد عمل شد و وی توانست تیم ملی را علی‌رغم مخالفت‌های همسرش در مسابقات گواتمالا همراهی کند. پرونده اردلان با توجه به عدم رضایت توتونچی، همسر وی تنها با ورود مستقیم دولت بود که حل شد. از سوی دیگر در همین سال ۱۳۹۵، در مسابقات المپیک ریو، وقتی «لیلا رجبی» ورزشکار بلاروسی‌ال‌اصل کشورمان به میدان رفت و نتوانست به نتایجی که باید و شاید دست یابد، مهاجرشجاعی که خود از پیشکسوتان دوومیدانی ایران است در شبکه ورزش بارها وی را با الفاظی مثل بی‌غیرت خطاب کرد. البته که اتفاقات قبل، حین و بعد از المپیک آنقدر برای خانواده ورزشکار رجبی عجیب و غریب و البته دردناک بود که عطای حضور

در ورزش ایران را دیگر به لقایش ببخشند.

بی‌غیرت، کلیدواژه داستان!

پیمان رجبی، همسر لیلا رجبی درخصوص توهین کارشناس شبکه ورزش و اینکه چقدر این اتفاق در تصمیم رجبی مؤثر بود، می‌گوید: «بینید واقعیت امر این است که به اندازه یک پراید هم برای لیلا رجبی هزینه نکردند و توقع مدال داشتند، بعد از آنکه این صحبت‌ها انجام شد و لیلا هم اعلام کرد که دیگر برای تیم ملی ایران نمی‌خواهد بازی کند و خداحافظی کرد، حتی یک تماس ساده از فدراسیون گرفته نشد. حالا را نینید که به این شکل صحبت می‌کنند و موضع می‌گیرند، آن روزهایی که باید هوای ورزشکار خود را داشتند که امروز بتوان به آنها رجوع کرد. فراموش نکنید لیلا افتخاراتی را به ارمغان آورده که هیچوقت در دوومیدانی بانوان ما وجود نداشته‌است.» رجبی درخصوص اینکه پیش از سفر کاروان ایران به المپیک هم حواشی خاصی درخصوص کاروان ایران وجود داشت، تصریح می‌کند: «آن هم ماجرای خاص خودش را داشت که دیگر با توجه به زمان زیادی که گذشته ترجیح می‌دهم در آن خصوص وارد نشوم.»

فضای خاص برای ورزش زنان

اما لیلا رجبی درخصوص فضای موجود برای ورزش بانوان در ایران می‌گوید: «شرایط سخت و خاصی برای بسیاری از علاقه‌مندان به ورزش وجود دارد. برای من یا سایر ملی‌پوشان تیم‌های مختلف ملی در رشته‌ها می‌دیدیم که خیلی سرمایه‌گذاری کاملی صورت نگرفت و حتی امکانات سخت‌افزاری نیز به سختی تهیه شد. ما ملی‌پوش بودیم و شما با توجه

به این شرایط می‌توانید واقعیت را برای علاقه‌مندان، ورزشکاران آماتور و حتی آنهایی که ملی‌پوش نیستند

بسنجید.»

موضوع عدم ارائه امکانات به بانوان یکی از مشکلاتی است که ورزشکاران زن کشورمان همواره با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، موضوعی که در بسیاری از موارد مشابه مشخص می‌شود تنها مربوط به زنان است و در حوزه آقایان چنین مشکلاتی وجود ندارد. رجبی در این خصوص تأکید می‌کند: «من رکورد ایران را افزایش دادم، ۱۰ مدال بین‌المللی برای ایران کسب کردم و درنهایت آن اتفاقات رقم خورد. دلخور نیستم اما فکر می‌کنم که می‌شد بهتر از اینها در این خصوص برخورد کرد.»

او جایگزین ندارد!

موضوع زمانی جالب‌تر می‌شود که بدانیم جایگزینی هم –حداقل فعلاً- برای لیلا رجبی در تیم ملی کشورمان وجود ندارد و بدون شک، با عدم حضور وی یکی از مدال‌های بخش بانوان از دست خواهدرفت. اینکه تا چه زمانی قرار است مدال بین‌المللی یک زن مغفول بماند و به همان مدال در بخش آقایان توجه شود، مشخص نیست اما واقعیت امر این است که برای پرورش استعدادها در ورزش، نباید با سوء رفتار مدیران شاهد دلسردی ورزشکاران زن باشیم. ارائه فضا و امکانات سخت‌افزاری ورزشی مناسب، حفظ شأن و منزلت ورزشکاران زن و ... ازجمله پارامترهای نه‌چندان هزینه‌بر و سنگینی است که وظیفه مسئولانه مدیران برای پیشرفت ورزش بانوان است.

کافه تریا

۷

نیمه اول آذر ۹۵

پرویز پرستویی: بس کنید!

پرویز پرستویی بازیگر سینما در واکنش به متن منتشر شده در روزنامه کیهان که نکاتی را به بهرام بیضایی نسبت داده بود متنی منتشر کرد. روزنامه کیهان در شماره روز سه‌شنبه شانزدهم آذرماه از برگزاری جشنواره‌ای با عنوان بهرام بیضایی انتقاد و برخی نکات را به این نویسنده و کارگردان نسبت داده بود که این اقدام واکنش برخی از هنرمندان را به همراه داشته است. از جمله سینماگرانی که نسبت به این قضیه موضع‌گیری کرده می‌توان به پرویز پرستویی اشاره کرد. پرستویی در صفحه اینستاگرام خود نوشت: آقای شریعتمداری! شما می‌دانید راجع به چه کسی حرف می‌زنید؟ واقعا چگونه به خودتان اجازه می‌دهید که در مورداستاد مسلم عرصه ادبیات و نمایش و مدافع فرهنگ پارسی، استاد بهرام بیضایی حرفی بزنید؟ شما بهتره به همان کار اصلی خودتان بپردازید. بس کنید. شما با اسم بردن از استاد بیضایی بزرگ نمی‌شوید. و بنده هم قرارنیست، ایشان را به کسی بشناسانم. چون همه ملت ایران،چه مردم عوام،وجه فرهنگیان و اهل ادب و نمایش، و کسانی که دلشان برای ایران زمین می تپد، او را خوب می‌شناسند. فقط به شما یادآورمی‌شوم و از یک اثر از ستاد نام می برم، فیلم نامه، فیلم سینمایی (روزواقعه) غیر از سینما، یکی از افتخارات صداوسیمای ایران است،که هرساله در ایام دهه محرم، بمناسبت شهادت امام حسین(ع)نشان می‌دهد. استاد بیضایی هر مرام مسلکی دارد، بدانید از شما بهتر اسلام را می‌شناسد. از خدای بزرگ خواهیم که سایه استاد بیضایی را از سر فرهنگ و هنر ایران زمین کم نکند.

«کل ارض الطف»

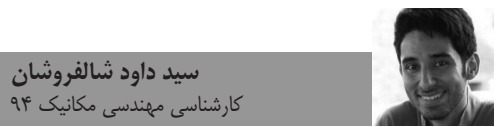
گفتگو با فؤاد زیدانلویی، کارگردان نمایش عاشورایی «الطف»



مطرح کردند که «فیها خالدون» در معنای عامه، تعبیر بدی دارد. آخر چطور می‌شود که از آیه‌ی قرآن اینطور تعبیری کرد. و نکته‌ی دیگر این که طراح لوگو و پوستر هم پیشنهاد اسم خلاصه‌تر و کوتاه‌تری را داد. «الطف» نام تپه‌ای است که امام حسین(ع) خیمه‌ها را در کربلا، در آنجا علم کردند. در ابتدای تاریخ، به روز عاشورا، «یوم الطف» می‌گفتند و حتی اولین مقتل کربلا نیز به همین نام است. این اسم، یک اسم ریشه‌دار در تاریخ کربلاست که به مرور زمان فراموش شده است.

– **دو نکته‌ی جالب درباره‌ی این تئاتر به چشم می‌خورد. یکی رایگان اعلام شدن تماشای آن و دیگری زمان اجرا. چرا با توجه به این که دو ماه محرم و صفر را به تلاکی پشت سر گذاشتیم و با یک برنامه‌ریزی بهتر می‌شد این کار را هم، در زمانی که قرابت بیشتری با فضای کار تو داشت اجرا کرد، تا الان به تعویق افتاده؟ آیا این یک بی‌نظمی نیست؟**

– این تئاتر یک علاقه‌ی شخصی است. همان‌قدر که من دوست دارم برای امام حسین(ع) کار کنم، دوست دارم با هر مخاطبی و با هر نوع وضع مالی صحبت کنم. از طرف دیگر مگر این یک حدیث قدسی یا آیه‌ی قرآن است که: «ای کسانی که برای حسین کار می‌کنید! در محرم و صفر کار کنید؟». اتفاقا به‌نظر من بهتر است چنین اتفاقاتی در ماههائی غیر از این دو ماه بیفتد. اگر می‌خواهیم اهداف



پیش مصاحبه: سی‌هزار تومان کم است یا زیاد؟ بستگی دارد. اگر پول کادوی تولد باشد؛ خب خیلی کم است. اما اگر پول تماشای یک تئاتر باشد آنوقت «مگر ما بی‌کاریم پول به این باز یا بدیم؟» یکی از هنرهای مهجور کشور ما، هنر نمایشی از جمله تئاتر است. هنری که از عمیق‌ترین مقوله هاست، که هم رنگ دارد، هم صدا، هم نور و مهم‌تر از همه؛ «آدم» دارد. آدم‌هایی روی صحنه و آدم‌هایی روبه‌روی صحنه، که برای ما یک همزیستی دوست‌داشتنی را پدید می‌آورد. دو موجود که قبلا به‌هیچ‌وجه هم‌دیگر را نمی‌شناختند. در عرض چند دقیقه، با هم، همزادپنداری می‌کنند، و حتی اگر درست شکل بگیرد، زندگی آدم‌ها را با سؤال روبه‌رو می‌کند، نه با جواب! در دانشگاه فردوسی مشهد، دو کانون موسیقی و تئاتر همیشه از پیشتازان کار و فعالیت در عرصه فرهنگی بوده‌اند. راست است که گفته‌اند آدمی در محدودیت‌ها رشد می‌کند. در همین راستا، با فؤاد زیدانلویی، یکی از اعضای فعال کانون تئاتر دانشگاه فردوسی که کارگردانی نمایش عاشورایی «الطف» را برعهده داشت، هم کلام شده‌ایم تا با این نمایش و فضای کلی تئاتر دانشگاه، بیشتر آشنا شویم.

– **اول راجع به خودِ نمایش «الطف» سوالی را مطرح می‌کنم. چرا در دو سال پیاپی، ما دو کار عاشورایی از تو می‌بینیم؟ پارسال «خونابه» و امسال هم «الطف»**

– نمی‌شود گفت هدف خاص و غریبی از انجام این کار دارم؛ نوعی علاقه‌ی شخصی است که در این محتوا بشود به یک فرم رسید اگرچه در قالب یک نمایش ارائه می‌شود تا حدی به سلیقه‌ی جوان امروز نزدیک باشد. – **فضای کار «الطف» متفاوت با سایر کارها بود؛ تئاتری فیزیکال و بدون دیالوگ. کمی درباره این تجربه متفاوت برایمان بگو**

– کار، به‌طور محض فیزیکال نیست. اما دیالوگ‌ها بازیخش می‌شود. یعنی بازیگران، دیالوگی با آن تعریف مرسوم ندارند. صداییشه‌هایی قبلا یک سری متن‌هایی را ضبط کرده‌اند که هر یک درجای خودش اجرا می‌شود. – **داستان انتخاب «الطف» به‌عنوان نام این نمایش چیست؟ اصلاً معنی دقیقی آن چیست و این که چرا در حین کار،(پس از شروع تمرینات) نام نمایش از «جاوید، فیها خالدون» به «الطف» تغییر کرد؟**

– این تغییر نام، خلاف میل باطنی من بود. بحثی را

دوست داشتیم روی صحنه از شدت گریه داد بزنم!

شدم کارگردان توانایی هم هستند چون همه چیز طبق برنامه پیش می‌رفت و کار طی ۴ ماه به بهترین شکل ممکن بسته شد. اسم این نمایشنامه «الطف» نام داشت. در واقع «الطف» نام قدیم کربلا است که روایتی از واقعه‌ی عاشورا بود. من در این نمایش‌نامه نقش یکی از اهل بیت امام حسین(ع) را داشتیم. در این نقش واقعا خودم را جای آن‌ها احساس می‌کردم و درد و غدایی را که آن‌ها کشیده بودند را در وجودم حس می‌کردم. این که چقدر مظلومانه به اسیری گرفته می‌شدند و به شهادت می‌رسیدند. این که چگونه در مقابل چشمانشان عزیزانشان را به شهادت می‌رساندند. وقتی پیکر بی‌سر امام حسین را در مقابل دیدم واقعا سخت بود که بخواهم خودم را کنترل کنم. دوست داشتیم روی صحنه از شدت گریه داد بزنم تا این بغض بشکند و این درد تسکین یابد. صبر زیادی می‌خواهد جای آن‌ها بودن. دیدن چنین صحنه‌هایی واقعا وحشتناک است. دیدن مرگ عزیزان به اندازه‌ی کافی سخت است چه برسد به این که جسد بی‌سرشان در مقابلت قرار گیرد. امیدوارم خداوند باز هم مرا لایق بداند برای این که بتوانم باز هم در یک همچنین نمایشنامه‌ای بازی کنم و با امام حسین و اهل بیتش هم‌درد باشم. در آخر بگویم خوشحالم که در تیم «الطف» بودم و از همه‌ی عوامل به خصوص آقای زیدانلویی کارگردان خوبمان که واقعا برای این کار زحمت کشیدند تشکر می‌کنم.



– **دانشگاه و کانون تئاتر دانشگاه را در کارنامه هنری خود تا چه حدی موثر می‌دانی؟**

– برای شخص من بی‌نهایت مفید بوده است. دانشگاه فردوسی به من اجازه داد که اولین کارگردانی تئاترم را انجام دهم، اجازه‌ای که هرچا هرچا به من داده نمی‌شد و این منجر به یک خودباوری در من شد که بتوانم کارهای بعدی‌ام را نیز انجام دهم. ازطرفی نیز از آنجا که من دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه‌ی غرب می‌باشم، اشتراکاتی بین جهان‌بینی تئاتر مدرن و فلسفه‌ی مدرن می‌بینم که در دانشگاه به آن می‌پردازم.

– **رابطه‌ی مردم و دانشجویان و به طور خاص دانشجویان دانشگاه فردوسی با تئاتر را چگونه می‌بینی؟ آیا لزومی دارد کسانی که تئاتر نمی‌بینند، به تماشای آن بنشینند؟**

– نمی‌شود مطلق نظر داد. مثل این که بگوییم لزومی دارد مردم به استخر یا سینما بروند یا نه؟ اما بهتر این است افراد بتوانند با بسته‌های فرهنگی متفاوت آشنا شوند تا در قالب آن، با جهان‌بینی‌های متفاوت آشنا شوند. هر هنرمند سعی می‌کند جهان‌بینی خود را در قالب اثر، عرضه کند. در مورد ارتباط دانشجویان دانشگاه فردوسی نیز، باید بگویم وابسته به اثر است، نه به گذر زمان. یعنی اگر کار امروز خوب بتواند تبلیغات کند، خوب جذب کند و به‌طور کلی کار خوب بسته شود، دانشجویان به سمت آن می‌روند و اگر کار فردا این‌طور نباشد، استقبال امروز را نخواهد داشت.اما اگر از لحاظ استقبال در ثبت‌نام کلاس‌های کانون تئاتر بررسی کنیم بله روند روبه رشدی داشتیم.

– **و به‌عنوان سخن آخر، پیرامون شرایط کلی تئاتر دانشگاه، اگر سخنی مانده، بگو**

– تئاتر پرهزینه است. صحنه لازم داریم که برای ساخت آن به موادی نیازمندیم که هر یک قیمتی دارند. طراح صحنه، اجرای صحنه، طراحی و چاپ پوستر. صلواتی که برای آدم کار نمی‌کنند! هر اجرایی که به روی صحنه می‌رود، به اندازه‌ی یک همایش، تولیدات در راستای آن صورت گرفته است. مثلاً شما پرای یک کار، سه تا پنج ماه تمرین نیاز دارید و بعضا باید همه‌ی این کارها با یک میلیون بودجه بسته شود. چطور ما برای یک همایش ساده تا سی‌میلیون و بلکه بیشتر هزینه می‌کنیم اما نوبت تئاتر که می‌رسد بودجه نداریم؟ این منطقی نیست و به‌عنوان کلام آخر می‌توانم بگویم فضایی که من بین بچه‌های کانون تئاتر می‌بینم، عشق است بدون هیچ چشم داشتی.

تهران؛ بد، خوب، زشت...

درباره‌ی کتاب «تهران، سینما و مدرنیته شهری»

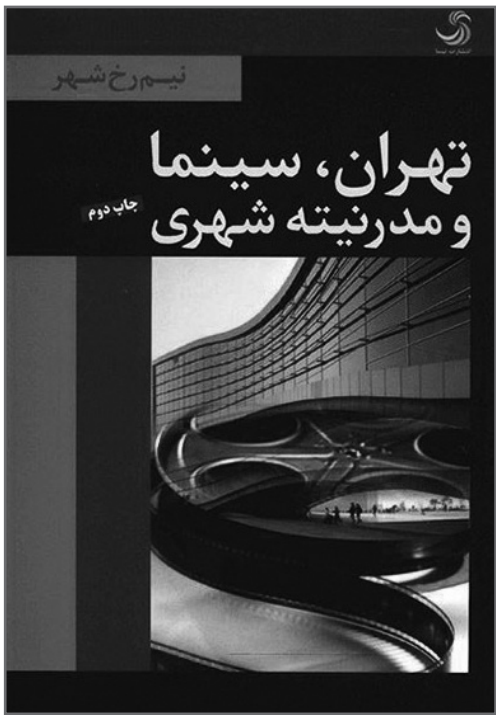


آتوسا آریایی

کارشناسی روزنامه‌نگاری ۹۱

از زمانی‌که فیلمسازان می‌کوشیدند سیل مهاجران روستایی جویای کار و زندگی بهتر به شهر را با فیلمهای‌شان تعدیل کنند و به مردم بقبولانند که شهر برای شهرنشینان است و آدم‌های صاف و صادق روستا جایی در دل این شهر تاریک و سیاه ندارند، تا زمانی‌که به‌دنبال روایت یک داستان عاشقانه در کافی‌شاپ، کتابفروشی یا خیابان خیس‌شده از برف در شب بودند، مناسب‌ترین بستر روایت، شهر تهران بوده است. شهری که گاه چنان نمود پلید و سیاهی درفیلم‌ها داشته که کارگردان تداعی دختر عاشق و در آستانه بلوغ را به تصویر می‌کشد که یک صبح تا شب زندگی کردن در تهران به دور از حمایت خانواده از او آدمی می‌سازد که در آخر همان شب انگار بیست سال بزرگتر شده... و گاه نمود روشن‌تری از روی دیگر این شهر که می‌شود در آن عاشق شد و طعم عشق و قدم زدن و شعر خواندن برای همدیگر را چشیدید... روایت و واکاوی این تهران سپید و سیاه از طریق سینما و بررسی مدرنیته و چالش‌هایی که پیش از همه گریبان‌گیر این شهر شده مبحث جالبی است که با قلم «بهارک محمودی» در غالب کتاب «تهران، سینما و مدرنیته شهری» به مخاطبان عاشق سینما به‌خصوص نوع اجتماعی‌اش عرضه شده است. خانم محمودی با تکیه بر مدرنیته و تأثیر آن بر روی سینمای اجتماعی ایران و تهران به‌عنوان بستر ظهور و حضور مدرنیته، بخش عمده‌ای از تاریخ سینمای اجتماعی ایران را از دهه چهل تا هشتاد مورد بررسی قرار می‌دهد. پیگیری ردهای شهر تهران در سینمای

ایران از فیلم‌هایی مثل «جنوب شهر» و «خشت و آینه» تا «شبهای روشن» و «بوتیک»، چنانچه دقیق و خوب بررسی شده باشد حاصلش می‌شود کتابی جذاب برای سینما دوستان علاقه‌مند به جامعه‌شناسی که ترجیح می‌دهند به‌جای تماشای یک فیلم خسته‌کننده و تکراری روی پرده، این کتاب نسبتاً کم‌حجم و ارزشمند را بخزند و تهران را زشت و زیبا، روشن و تاریک با فیلم‌های که با آن بزرگ شدند، مرور کنند این‌بار از دریچه‌ی این شهر بزرگ و غمگین و البته گاهی هم شاد و عاشق...



کافه تریا

۸

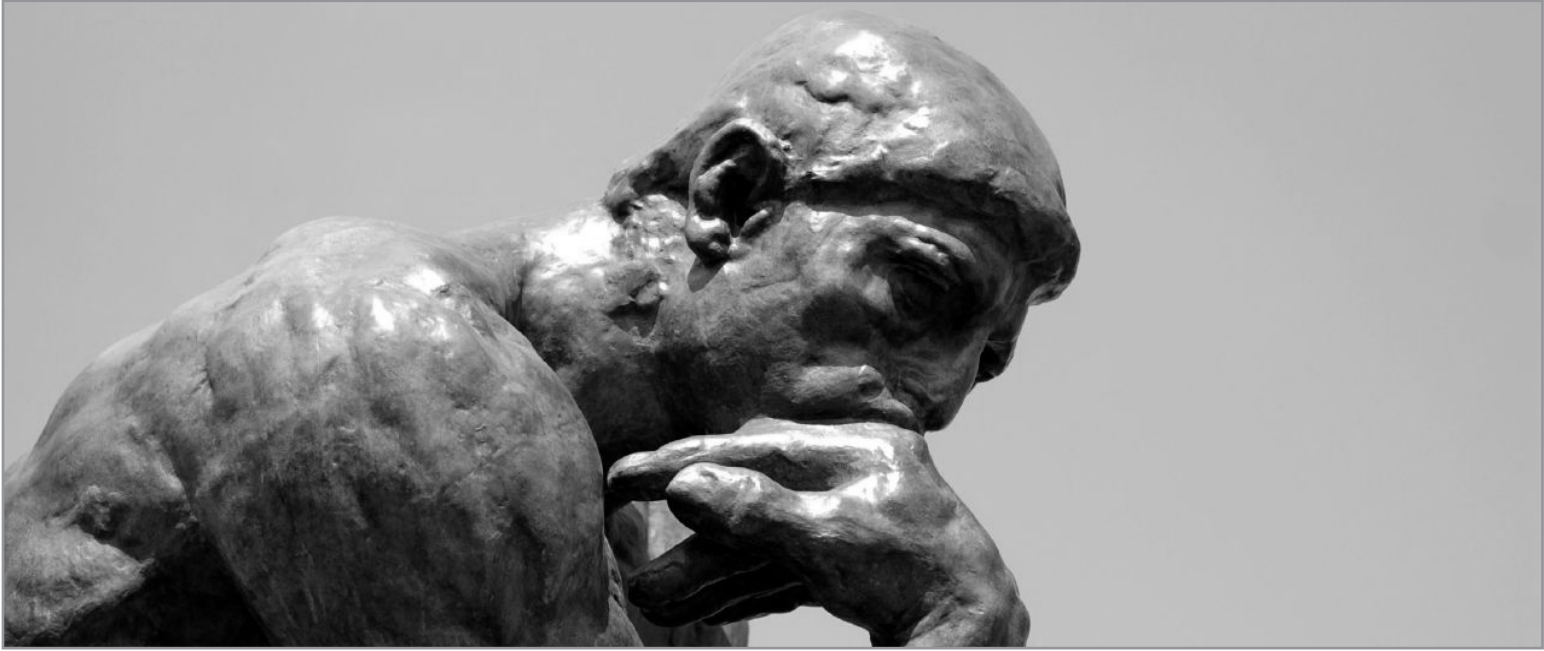
کنسرت علیرضا قربانی در بجنورد

مدیر مرکز ایده از برگزار ی کنسرت موسیقی سنتی علیرضا قربانی در بجنورد همزمان با ولادت رسول گرامی اسلام و امام جعفر صادق(ع) خبر داد. طاهر خرمی امروز در گفت‌وگو با خبرنگار فارس در بجنورد اظهار کرد: کنسرت علیرضا قربانی در مرکز خراسان شمالی در ۲۵ و ۲۶ آذرماه برگزار می‌شود. وی با بیان اینکه این کنسرت در محل کمپ خورشید پتروشیمی در مجاورت بوستان بابامان بر گزار خواهد شد، تصریح کرد: پیش از این هم قربانی کنسرت موسیقی سنتی برگزار کرده بود که با استقبال خوب مردم استان مواجه شده بود. ۲۶ آذرماه سالروز ولادت رسول گرامی اسلام حضرت محمد(ص) و حضرت امام جعفر صادق(ع) است.

نیمه اول آذر ۹۵

فلسفه برای فلسفه

برو!هم چنان می‌رو، به پایانش مرس...



ذهن وصف دیگری ندارد. اما در جواب باید گفت که آیا بی پایانی فلسفه دلیلی بر بیهودگی آن است؟ این سخن درست است که در فلسفه کسی ادعای تمامیت اندیشه و به پایان رساندن پرسش هایش ندارد، اما آیا این، وصفی ناخوش آیند برای فلسفه است؟ ماجرا کاملاً برعکس است.

فلسفه هم چون راه بی انتهایی است که هرچه بیش تر در آن سیر کنیم بر وسعتش افزوده می شود. جاده‌ای را در نظر آورید که ابتدایش بسیار باریک است ولی هرچه پیش می رود عریض تر می گردد. فلسفه نیز چنین است؛ زمانی که شخص پای در این راه می نهد، نمی تواند پایانی برای آن متصور باشد و هرچه بیشتر طی طریق می کند، بر وسعتش نادانسته هایش بیش تر آگاه شده و چنان می شود که از سر حیرت فریاد برمی آورد: «می دانم که هیچ نمی دانم!» البته این سخنان بدین معنا نیست که این راه راهی پوچ و واهی باشد که بنای آن بر نرسیدن است، بلکه فیلسوف قطعاً به چیزهایی می رسد اما قناعت نمی ورزد. قناعت در فلسفه، مرگ فلسفه است! فیلسوف متعاطی حقایق بسیاری می شود و آن ها را تحت ادراک خود می آورد، اما متوقف نمی شود. می رسد، و عبور می کند؛ دوباره می رسد، و باز عبور می کند... «برو، هم چنان می روا» به پایانش مرس...» این روحیه ی توقف ناپذیری که ناشی از بی کرانگی هستی انسان و پرسش های اوست، ویژگی اصلی فیلسوف است. پس در این که بنای فلسفه را بر نرسیدن بگذاریم یا بر رسیدن و گذشتن، تفاوت بسیاری است. فلسفه تنها برای فلسفه است و ما نیز اگر در پی یافتن هویتی برای خود و به قول هیدگر برای هستی پرتاب شده در آن هستیم، چاره ای جز مطرح ساختن چراهای بنیادی خود نداریم؛ چراهایی که پاسخ آن ها را جز در پای نهادن در طریق فلسفه نخواهیم یافت. حقیقت این است که باید بخواهیم که به خودمان باز گردیم.

هیچ گاه با این سوالات مواجه نشویم و یا با بی توجهی از کنار آن ها بگذریم و برای یافتن پاسخ عزم حرکت نکنیم، بی تعارف بگویم، چه تفاوتی با سایر موجودات عالم خواهیم داشت؟ بدون این پرسش ها ما صرفاً زندگی می کنیم، اما نمی دانیم برای چه! وجه تمایز ما انسان ها در فهم ماست، در تفکر و تعمق ما درباره ی اساسی ترین مسائل وجودی است. تفاوتی نمی کند که در چه جایگاهی از لحاظ تحصیلی، اجتماعی و یا شغلی هستیم. در هر موقعیت و جایگاهی که باشیم، باید و باید روحیه ی فلسفه ورزی را در خود بیدار کنیم. از آن روی که هستی ما در آگاهی مان معنا پیدا می کند و آگاهی ما نیز در هستی مان پدیدار می شود. اگر نیک بنگریم خواهیم دید که ورای همه ی ظواهر و دغدغه های روزمره مان، همه ی ما گمشده ای داریم که به نظر می رسد تنها راه یافتنش در «آگاهی ما از هستی خود» باشد. مسئله ای که پایه و بنیان هر فلسفه ای است. مقصود آن است که عمیقاً در ریشه های وجودی خود بیندیشیم و پرسش های بنیادین خود را که در وجود ما همچون آتشی زیر خاکستر است، شعله ور سازیم و از طلب آن ها پی معنایی برای بودن خود در عرصه ی بیکرانه ی هستی باشیم؛ بدانیم برای چه هستیم. این کار هیچ مربوط به این نیست که تحصیلات فلسفی داشته باشیم یا نداشته باشیم، بلکه مربوط به این است که تا چه حد مشتاق تعمق و تفکر در «هستی بی کران» هستیم و برای این اشتیاق چه اندازه اصالت قائلیم. همین اشتیاق باعث خواهد شد که برای یافتن سوالات خود به مطالعات فلسفی مشغول شویم. اما گاه گفته می شود فلسفه پایانی ندارد، مقصد و هدف مشخصی ندارد و شخص در فلسفه حیران و سرگردان به دنبال چیزی است که هیچ گاه بدان نخواهد رسید، لذا پای نهادن در طریق فلسفه، جز بیهودگی عمل و فرسایش

اساسی فلسفی در نهاد همه ی آدمیان به طور ذاتی وجود دارد، اما حقیقت این است که گاه چنان در صدق زندگانی‌مان اطمینان داریم که حتی لحظه‌ای درنگ و تفکر را بر خود جایز نمی‌دانیم. در تمام زندگی و از سر غفلت، وهم را به جای حقیقت و لفظ را به جای معنی نشانده‌ایم و آنقدر اسیرشان گشته‌ایم که از خویشتن خویش غافل بوده ایم. اما بیاییم برای یک‌بار، رو در روی خود، آینه وار بایستیم. چشیم را در برابر چشم محکوم کنیم! و از خود «پرسیم»... واقعاً چه هستیم؟ مقصد اندیشه‌هایمان کجاست؟ در طلب کدام معنا برای زندگی خود بوده ایم؟ در جست‌وجوی کدام گمشده‌مان، فرسایش تن را به جان خریده‌ایم؟

اگر هستی مادی خود را با خور و خواب تحقق بخشیده‌ایم، هستی معنوی خود را در چه حقیقتی به ظهور رسانده‌ایم؟ تجلی بخش کدام صفات الهی و انسانی‌مان بوده‌ایم؟ توان روحی و ذهنی‌مان را مصروف به شناخت چه حقایقی کرده‌ایم؟ در صحنه‌ی پیوسته مانای هستی چه فرجامی برای خود اندیشیده ایم؟

آیا در این جهان متغیر و متحرک که خود را به آن سپرده‌ایم، در پی سکون و ثبوت بوده‌ایم؟ و هزاران پرسشی که باید باشد تا بودن خود را معنایی ببخشیم. واقعیت این‌است که برای یافتن پاسخ این سوالات باید به خودمان باز گردیم. وگرنه این سوالات و سوالاتی چنین، اگر فرصتی برای بازگشتن به خود پیدا کنیم، گریبان مان را سخت خواهد گرفت و ما را یک دم آسوده خاطر نخواهد گذاشت.

اعم از این که فلسفه خوانده باشیم یا نخوانده باشیم ممکن است روزی با این سوالات مواجه شویم؛ که اگر

امیر صمصامی

کارشناسی ارشد فلسفه غرب ۹۵



فلسفه! هنگامی که به این واژه برمی خوریم چه تصویری در ذهن مان نقش می بندد؟ حقیقت این است که آدمیان در مواجهه با هیچ دانشی آن چنان دچار اختلاف در تصور نشده‌اند که هنگام مواجهه با فلسفه. چیست این دریای بی پایان اندیشه ی بشری؟

گاه فلسفه را مشت ی الفاظ مغلق و بی معنی پنداشته اند و گاه آن را پرمعناترین گفتار بشر دانسته اند. گاه فلسفه را حاصل پرسه ی ذهن افسار گسیخته در عالم خیال و انتزاعیات صرف خوانده‌اند و گاه آن را سیر تکاملی اندیشه ی انسانی، از محسوس تا معقول قلمداد کرده‌اند. از اصحاب علوم تجربی (که البته دستاوردهایشان برای بشر در دنیای حاضر شگفت انگیز است!)، برخی بر فلسفه و فیلسوفان تاخته اند و آنان را به بی ثمری و بی انتهایی افکار و آراءشان محکوم کرده اند و برخی هم متواضعانه بر ساحت فلسفه پای گذاشته و نظریات علمی شان را غنای فلسفی نیز بخشیده اند.

اگر از وجهی دگر به مسئله نظر کنیم، اختلاف و حتی تضاد را در آراء خود فیلسوفان نیز بسیار خواهیم یافت. چند دستگی بین فلاسفه خود گواهی بر این مدعاست. گروهی را عقل گرا خوانده اند و گروهی را تجربه گرا، گروهی را جزمی خوانده اند و گروهی را نقاد. گروهی از فلاسفه را فیلسوفان قاره ای نامیده اند و گروهی را فیلسوفان تحلیلی. برخی از فلاسفه راه ماده باوری را پیش گرفتند و برخی ایده باوری، حتی گاه، برخی فلاسفه بر برخی دیگر طغیان کرده‌اند و بخشی از نظریات یا کل نظام فلسفی آن ها را یکسره انکار کرده‌اند. چرا چنین است؟ چرا؟ چه تفاوتی است بین فلسفه و سایر دانش های بشری که چنین حجمی از آراء و نظریات متفاوت و متقابل را پیرامون خود پدید آورده است؟ سعی نگارنده بر این است که در این شماره چپستی فلسفه را از منظر درونی برای شخص انسان نمایان کند و اگر فرصتی دست دهد، در شماره های بعد فلسفه را از نظر گاه اجتماعی مورد بررسی قرار دهد.

مسئله ای که بسیار اهمیت دارد این است که به فلسفه نباید چون سایر دانش ها نگرسته شود که اگر چنین شود، به ناچار به همین نتایج ضد و نقیض در داوری دچار می شویم و فلسفه را دریایی از پراکندگی ها و اختلافات خواهیم می یابیم. فلسفه همانند سایر علوم چون فیزیک و شیمی و پزشکی ... نیست. فلسفه، فلسفه است! ارسطو در متافیزیک می نویسد: «در فلسفه بر خلاف دانش های دیگر هیچ سودی جز دانایی در کار نیست و حکمت و فلسفه در واقع برای حکمت و فلسفه است، نه برای فراهم کردن اثر و نتیجه ای دیگر. در واقع آزاد است و چون انسان های موجود ناقص اند و طبعاً هر دانشی را برای به دست آوردن مقصودی دنبال می کنند، نمی توانند به معنای واقعی کلمه دنبال معرفتی بروند که جز حصول معرفت محصولی نداشته باشد». لذا نمی شود از نظر گاهی که سایر علوم را مورد ارزیابی قرار دهیم، فلسفه را هم ارزیابی کنیم. فلسفه، و در واقع فلسفه ورزی، با پرسش آغاز می شود؛ اساسی ترین پرسش هایی که ممکن است برای یک انسان مطرح شود. واقعاً چه می دانیم؟ پرسش های

اپرای بی کلام

معرفی ساز ترمین



فرکانس و حجم صدا ایجاد می‌شود. آنتن حلقه‌ای در سمت چپ، کنترل‌کننده بلندی و فرکانس صدا و آنتن عمودی کنترل‌کننده حجم و مقدار آن است، زمانی که دست نوازنده به سمت آنتن عمودی حرکت می‌کند، صدا بلندتر می‌شود و نزدیک‌کردن دست به آنتن افقی، صدایی با نوای ملایم‌تر از آن شنیده می‌شود. این ساز به آسانی صدا تولید می‌کند اما نواختن آن به‌همان اندازه مشکل است و از آنجایی

یکی از نوسان‌ها فرکانسی با طیفی بالاتر از حد شنوایی انسان دارد و فرکانس‌های نوسان دیگر با ورود دست به میدان مغناطیسی قابل تغییر می‌باشند. ضرباهنگ فرکانس که تفاوت میان فرکانس‌های دو نوسان ساز است، همان ملودی مورد نظر است. زمانی که ترمین روشن می‌شود، یک میدان مغناطیسی اطراف ساز را فرا می‌گیرد و زمانی که دست نوازنده به این میدان وارد می‌شود، تغییراتی در



نگار سنگترایش

کارشناسی شیمی کاربردی ۹۳

سازها بسیار متنوع‌اند. بعضی‌ها را باید در آغوش گرفت، به بعضی‌ها باید نفس بخشید و بر بعضی باید دست نوازش کشید؛ هر کدام با حس و حالی منحصربه‌فرد. و اما «ترمین»، سازی که نباید به آن دست زد!

در اولین برخورد می‌توان آن‌را سازی خیالی تلقی کرد و یا به تعبیری دیگر نواختن آن را نوعی جادوگری دانست؛ ترمین بر اساس پدیده‌های فیزیکی و به دستان یک فیزیکدان روسی، «لئون ترمین»، ساخته شد و سپس به همین نام معروف شد؛ گفته می‌شود که اینشتین علاقه زیادی به مسائل تکنیکی این ساز داشت. یک کابینت چوبی با یک آنتن بلند عمودی در سمت راست و یک آنتن افقی (حلقه‌ای) در سمت چپ اجزای یک ترمین هستند؛ در اطراف این ساز یک میدان الکترومغناطیسی ایجاد می‌شود که دستان و کل بدن بر روی آن تأثیر می‌گذارد.

همانطور که گفته شد این ساز بدون لمس شدن نواخته می‌شود، به‌همین دلیل سازی منحصربه‌فرد است. این ساز دو نوع نوسان دارد که با هم به ارتعاش درآمده و صدا را ایجاد می‌کنند.



کافه تریا

۹

نیمه اول آذر ۹۵

■ **دانلد ترامپ، مرد سال «تایم» شد!** ■

دانلد ترامپ، رییس جمهور آتی آمریکا، به عنوان چهره شاخص سال ۲۰۱۶ مجله تایم انتخاب شده است. این دهمین باری است که عکس دانلد ترامپ به روی کاور مجله تایم می‌رود. دیگر افرادی که برای دریافت عنوان چهره سال تایم نامزد بودند، عبارتند از: نایجل فاراژ، هیلاری کلینتون، رجب طیب اردوغان، مارک زوکربرگ، شهروندان ناحیه فیلنت میشیگان، نارندا مودی، سیمونه بیلِس، ولادیمیر پوتین، بیانسه و دانشمندانی که توانستند DNA را دستکاری کنند. نکته جالب این جاست که روی جلد تایم از عبارت ایالات منفصله آمریکا به جای ایالات متحده آمریکا استفاده شده است. شاید اشاره به دو قطبی سنگینی است که هنگام انتخابات این دوره ریاست جمهوری آمریکا، شکل گرفت، و به پیروزی دانلد ترامپ منجر شد.



■ **بن هور؛ از اوج تا افول** ■



مهدی میلانی راد

کارشناسی اقتصاد نظری ۹۳

«بن هور» نام یک رمان نوشته «لو والاس» نویسنده آمریکایی است که در سال ۱۸۸۰ میلادی به رشته تحریر در آمد. داستان کتاب پیرامون شخصیتی به نام «جودا بن هور» می‌باشد که شاهزاده‌ای یهودی است که تصادفاً به جرم سوءقصد به جان فرستاده سزار، توسط رومی‌ها دستگیر و به بردگی گرفته می‌شود و حتی اعضای خانواده‌اش هم به سرنوشتی مشابه گرفتار می‌شوند. اما او تسلیم نمی‌شود و... تا به حال اقتباس‌های سینمایی و غیر سینمایی زیادی از این کتاب مشهور صورت گرفته است که مشهورترین و مهم‌ترین آن فیلمی است محصول سال ۱۹۵۹ آمریکا و ساخته «ویلیام وایلر» و با بازی «چارلتون هستون» در نقش بن هور. و جدیدترین این اقتباس‌ها هم از آن فیلم بن هور محصول ۲۰۱۶ می‌باشد که به تازگی هم نسخه با کیفیت آن روانه بازار آنلاین شده است. این دو اقتباس به فاصله بیش از

۵۰ سال از هم رخ داده اند اما تفاوت کیفی آنها بیش از اینها است و اثباتی بر برتری همیشگی آثار کلاسیک در سینما است. نسخه سال ۱۹۵۹ بن‌هور بی‌شک یکی از باشکوه‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما است که در کنار دو فیلم دیگر (تایتانیک و ارباب حلقه‌ها؛ بازگشت پادشاه) با بردن ۱۱ جایزه اسکار، رکورددار هم است. اثری حماسی و نفس‌گیر که در تمام سکانس‌هایش می‌توان هنرمندی سازندگان را دریافت. در آن سال‌ها و با امکانات ناچیز فیلم‌سازی،

ساخت چنین اثر باشکوه و با ظرافتی جای تحسین زیادی دارد. تهیه این فیلم دو سال به‌طول انجامید و تمام شهر «اورشلیم» هم به‌عنوان مکان فیلمبرداری بازسازی شد و نتیجه کار به‌حدی خوب بود که گفته‌شده وقتی باستان‌شناسانی به محل فیلمبرداری آمده‌اند از تعجب و تحسین انگشت به دهان مانده‌اند. میدان ابراهرانی که در فیلم می‌بینیم به‌طور کامل ساخته شد و از هیچ‌گونه شگرد کامپیوتری استفاده نشده است. کارگردانی اثر بی‌شک شاهکار و حساب شده است. کلوزآپ‌های متعدد و به‌جا که باعث شده است حتی دیالوگ‌ها هم در حاشیه قرار بگیرند و تمام حسی که قرار است منتقل شود را در چهره بازیگران می‌توان دید. «هستون» قدرت بازیگری خود را در این فیلم به‌رخ می‌کشد و حرکات صورت و بدن او گویای بالاترین سطح بازیگری در این نوع فیلم‌ها می‌باشد و جای هیچ



تلاش کند زیرا که هیچ حس و تلاشی را برای رسیدن به این مقصود مشاهده نمی‌کنیم. بی شک این فیلم نماد یک شکست بزرگ در زمینه بازسازی یک اثر کلاسیک می‌باشد و حتی هیچ‌گونه نشانه‌ای از تعهد به کتاب اقتباس شده هم در آن به چشم نمی‌خورد تا شاید با جداکردن خود از هجمه مقایسه‌ها با نسخه قدیمی‌تر، بتواند شانسی داشته باشد.

در پایان باید گفت سینمای کلاسیک همیشه برتری و جذابیت خود را دارا بوده و فیلم بن هور اثباتی است قاطع بر این ادعا. در سینما جلوه‌های ویژه و تصاویر پر زرق و برق رابطه معکوسی با احساسات و تأثیرگذاری دارد و هرچه بیشتر تلاش شود که بیننده به این شکل تحت تأثیر قرار گیرد نتیجه کار (که در طول تاریخ قضاوت می‌شود) قطعاً متفاوت است.



امیررضا کرامتی

کارشناسی حسابداری ۹۳

چندی پیش از سمت برخی متولیان شهر مشهد این موضوع طرح شد که درحال حاضر مسأله‌ی کنسرت، مسأله‌ی جوانان ما نیست. مطالبه‌ای که از سمت شمار زیادی از مردم در این خصوص وجود دارد، نه به خاطر اولویت این مسأله نسبت به مسأله‌ی اشتغال و مسکن و دیگر دغدغه‌های اصلی، بلکه به دلیل غیرمنطقی و فراقانونی بودن آن است. به تجربه ثابت شده که نگاه‌ها به موسیقی و برخوردها با آن اغلب برآمده از سلیقه شخصی افراد بوده و نه قانونی معین. از مسائلی نظیرعدم نمایش ساز در رسانه ملی گرفته تا جلوگیری از نوازندگی بانوان در سال‌های اخیر هیچ یک مبنای صحیحی ندارد. با نگاهی گذرا به این شرایط می‌توان دریافت که این روند به ممانعت از برگزاری کنسرت در مشهد ختم نخواهد شد و درصورت بی‌تفاوتی، محدودیت‌های بیشتری را در زمینه‌ی فرهنگی

شاهد خواهیم بود. از اساسی‌ترین مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد حضور افرادی غیرمتخصص در سطوح تصمیم‌گیری راجع به این بخش از فرهنگ هست که تجربه و تخصص ویژه‌ای می‌طلبند. نمونه‌های زیادی از این دیدگاه‌ها و نظرات غیر کارشناسی را در موضع‌گیری‌ها و تصمیمات افراد شاهدیم که بعضاً دیده شده حتی به صرف داشتن یک تربیون، راجع به هنر و بالاخص موسیقی قانون وضع می‌کنند. چه در رسانه و چه در دانشگاه

به‌ندرت شاهد گفتگوی کارشناسی راجع به این هنر و تصمیمات پیرامون آن هستیم. در یکی از معدود موارد گفتگوی رودرو و کارشناسی، در برنامه‌ای از صداوسیما موضوع لغو کنسرت‌ها در مشهد به بحث گذاشته شد. در این میزگرد حمیدرضا نوربخش مدیرعامل خانه موسیقی، مسعود کوثری پژوهشگر حوزه موسیقی و فرهنگ ومدرس دانشگاه،احمد رهدار رییس مؤسسه فتوح اندیشه و علی الهی‌خراسانی پژوهشگر فقه در باب لغو کنسرت‌ها به مناظره با یکدیگر پرداختند. گروه مخالف با این استدلال که در کنسرت‌ها ناهنجاری‌های اخلاقی وجود دارد با برگزاری کنسرت در مشهد مخالف بودند. افراد مخالف با تصمیمات خودسرانه و فراتر از قانون در لغو کنسرت‌ها، پاسخ خود را این‌گونه طرح کردند که اقدامات فراتر از قانون و نقض آن، بی‌احترامی به قانون و وضع کنندگان آن است. کما اینکه



اگر فرضاً برگزاری کنسرت خلاف قانون است، باید از طریق معمول و قانونی در مجلس به تصویب برسد و سپس برای اجرا ابلاغ شود، و هیچ کس ولو امام جمعه شهر، حقی برای ایجاد قانون در منطقه‌ای از کشور ندارد. درادامه این نکته مطرح شد که قریب به اتفاق کنسرت‌های لغوشده در خراسان رضوی، اجراهای اساتید بزرگ موسیقی سنتی ایران بوده که نه‌تنها هیچ هیجان کاذبی در آن وجود ندارد بلکه یکی از بهترین فرصت‌ها برای خلوت، آرامش و تفکر است و اتفاقاً برنامه‌های تقلید صدا و جنگ خنده که فقط و فقط جنبه‌ی سرگرمی دارند به‌راحتی مجوز می‌گیرند. این نکات با سکوت گروه مقابل و طرح پرسش دیگری همراه شد و تنها دو فرض را در اذهان ایجاد کرد: یک اینکه این افراد و گروه‌ها ابتدا آشنایی با موسیقی‌ها و وجه تمایز سبک‌های آن ندارند که این خود از مصادیق عدم آشنایی و علم کافی تصمیم‌گیران حوزه موسیقی است که جای تأسف دارد و دوم اینکه این مخالفت‌ها با موسیقی اصیل، مغرضانه است. در کشوری که رسانه‌های آن محل پخش

موسیقی‌هایی است که یک شبه تولید شده‌اند و موسیقی غنی اساتید این سرزمین که زحمات بی‌شائبه و مداومی را برای حفظ این موسیقی کشیده‌اند مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد نباید از مردمانش توقعی داشت. ارسطو می‌گوید: از موسیقی می‌توان در بسیاری از شئون زندگی، تربیت، سرگرمی، درمان، خوشگذرانی و تعدیل احساسات و عواطف استفاده کرد؛ منتهی تصریح می‌کند که گرچه پرکردن اوقات فراغت، امری لازم است، لیکن باید با نوعی از

موسیقی مفید و تعالی بخش پر شود. نسلی که به‌جای موسیقی غنی و اصیل، آماج موسیقی‌های صرفاً «سرگرم کننده» و سطحی از صداوسیما بوده نسلی را می‌سازد که هیچ دغدغه‌ی جدی ندارد. نسلی که در دانشگاهشان به هنگام اعیاد مذهبی جشنی با حضور کم‌دین‌های دست چندم و برنامه‌های کم‌ارزش برگزار می‌شود اما از شنیدن نوای ساز بزرگان این سرزمین محروم است. نسلی که به‌هنگام مطرح شدن قضیه قاری معروف قرآن، به‌جای اندیشیدن به جوانب و زوایای موضوع و مطالبه‌گری و طرح پرسش، این موضوع را صرفاً دستمایه شوخی و هزل قرار می‌دهد. در شماره‌های بعد به بررسی دیگر زوایای موسیقی خواهیم پرداخت و خواهیم دید برخلاف برخی ادعاها، این هنر، کارکردهای اجتماعی، درمانی و ... بسیاری دارد.

■ **موسیقی؛ هنر یا بازیچه؟** ■

رونمایی از کتاب مصطفی مسطور



بهترین

شکل

ممکن

با حضور نویسنده

به زودی



سازمان دانشجویان

کافه تریا

داستان کوتاه

سلام من آقای دماغ هستم!



پدر بزرگم، بزرگ‌دماغ‌داران در شهری نزدیک جنگستان زندگی می‌کرد. پدرم می‌گوید او در جنگستان ناپدید شده! و مادر بزرگم «تارادماغ» پس از ناپدید شدن پدر بزرگم در حالی که پدرم را باردار بوده از جنگستان فرار کرده و به دماغستان آمده و آنجا پدرم را به دنیا آورده، اما متأسفانه سرزا رفته و پدرم را ننه دماغ همسایه بزرگ کرده. پدرم بعد از ازدواجش با مادرم تصمیم می‌گیرد به جنگستان برود تا راز گم شدن پدرش را بفهمد. وقتی من ۵ ساله بوده‌ام پدرم علیرغم اصرارهای مادرم به جنگستان می‌رود اما چند ماه بعد پدر هم ناپدید می‌شود! مادرم از غصه افسردگی می‌گیرد و دارو می‌خورد و دائماً خواب است. من به او نگفته‌ام اما می‌خواهم به جنگستان بروم و پدرم را پیدا کنم. مطمئن هستم که او زنده است؛ فردا طلوع آفتاب راه می‌افتم.

کامیون:

صبح زود از خانه بیرون زدم و پیاده خود را تا لبه‌ی جاده رساندم هیچ ماشینی در جاده نبود. آفتاب تابستان داشت شفقش را روی آسفالت‌های گرم جاده پهن می‌کرد. هیچ صدایی نبود، انگار سکوت به خورد جاده رفته بود. غرق در افکار پریشانم بودم که ناگهان کامیونی سبز رنگ از سر جاده این سکوت پریشان حال را شکست. بی‌درنگ دستانم را در آسمان پیچ و تاب دادم. سرعش را کم کرد و ایستاد. مردی قوی هیکل بود، چشم‌هایش اول توجه آدم را به خود جلب می‌کرد. چشم‌هایی نافذ که تورفتگی عمیقی داشت اما پیشانی‌اش در مقابل چشمها برجستگی زیادی داشت که در نگاه اول در ذوق می‌زد! صدایش پر از خش بود. پرسید: کجا می‌ری بچه جون؟ – می‌رم جنگستان! فقهه‌ی خشکی زد و آب دهانش را با فشار قورت داد. سیبچه‌ی زیر گلویش را دیدم که به پایین جهید! – که می‌ری جنگستان آره؟ می‌ری چیکار؟ نمی‌توانستم به او اعتماد کنم و بگویم دنبال پدر و پدر بزرگم می‌گردم برای همین به او گفتم آنجا فامیل دارم. – فامیل داری؟ اشتباه نمی‌کنی؟ جنگستان و دماغا؟! اونجا سالهاست هیچ دماغی زندگی



باشگاه مخاطبان

سامانه ۰۵۷۴۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۳۰۰

پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.



جدیدترین اخبار و رویداد ها در کانال تلگرام وقایع اتفاقیه: @vaghayemagz

نیمه اول آذر ۹۵

۱۰

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی خراسان رضوی

مدیرمسئول و سردبیر: مهدیه یآوری

دبیر تحریریه: حسین محمددوست

مشاور نشریه: رضا قلندرآبادی

هیئت تحریریه:سرویس خبرنگارمه:سجاد نامور (دبیر سرویس)، محمد محبی، سهراب شریفی، محدثه احمدی، فرنام شکیبافر، علی میری، مسعود همدیان، سرویس دارالفنون: فریا قاسم زاده (دبیر سرویس)، پریسا فتاحی، مریم رضازاده بهنام غلامی، فرناز محمدیان، زهرا کرمی، سینا سهیلی فر، فاطمه نصیرایی، سرویس سینمایی: آتوسا آریایی (دبیر سرویس)انیلوفر عادل، سارا شجاع، سجاد عمران، سجاد ناصری، فائزه سرفرازی، مهدی میلانی راد، سرویس ادبی: غزل عرفانی (دبیر سرویس)، فرزانه خروشی، داوود شالفروشان، محدثه هادی نژاد، اسماء سنجاق‌ساز، غزل طهماسبی، هادی قنبری، هاجر رضائیان، مرتضی نادری، سرویس موسیقی: حمیدرضا علیمردانی (دبیرسرویس)، امیررضا کرامتی، نگار سنگتراش، سرویس عکس: سودا باقری (دبیر سرویس)شمیم مصطفی زاده، مجتبی موسوی، محمد حسین سمندری، پریسا قره‌دانشی، سارا صداقت، سرویس ورزشی: پریسا علیزاده (دبیر سرویس)، نر گس جعفری، شروین رضائی، سرویس پشتیبانی: بهاره ابراهیمی (دبیر سرویس) **طراح و صفحه‌آرا:** هومن مرادی **وبسایت:** www.SDJD.ir **ایمیل:** vaghayemag@gmail.com **ویراستار:** سحر سعادت



Vaghave.mag

Instagram

در حوالی اینستاگرام



«ما هفت نفر» عنوان عکس آذر منصوری فعال اصلاح طلب است که از محاکمه خود و همراهان سیاسی‌اش در روزهای اخیر خبر می‌دهد. ۲۵ هزار نفر دنبال کننده منصوری در اینستاگرام هستند.



علی کریمی با انتشار عکس مهدی رحمتی ضمن انتقاد از مفاسد مالی فوتبال ایران از او به خاطر محرومیت احتمالی اش که به علت گرفتن عکسی با خانمی بی حجاب خارج از ایران است دفاع کرده است. کریمی در اینستاگرام ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار هوادار دارد.



طرحی خیالی و دلنشین از جلال حاجی‌زاده کارتنیست که احمد شاملو، فرهاد مهراد و کوروش یغمایی را در یک قاب به تصویر کشیده است. ۱۴ هزار نفر طرح‌های حاجی‌زاده را دنبال می‌کنند.



«هر وقت در زندگی به دو راهی رسیدم بدون تردید می‌دونستم راه درست کدومه ولی همیشه راه اشتباه رو انتخاب کردم چون راه درست لعنتی همیشه سخت‌تر بود!» متنی که هومن سیدی به همراه عکسی از پشت صحنه فیلم «من دیگو مارادونا هستم» منتشر کرده. سیدی ۲۱۲ هزار دوستدار دارد.

ساطور و آورد خانم باجه‌ایه! ایشالا به ما هم برسه شنیدم می‌کن امسال کمتر از پارسال وام می‌دن! برایم عجیب بود آن وام در ازای یک بند انگشت؟! اما چرا؟! شاید من قوانین را درست نمی‌شناسم... خورشید هم‌چنان قدرتش را بر سر و صورت مردم شهر به رخ می‌کشد.

کمی جلوتر رفتم. به قهوه‌خانه‌ای رسیدم. تصمیم گرفتم کمی آنجا استراحت کنم. گارسن آمد تا سفارش بگیرد. – چی میل دارین؟ – یک همبرگر لطفا. میز کناری من پر بود از دست‌های جوانی که داشتند سر موضوعی باهم بحث می‌کردند: – از وقتی اون دست بزرگ مرد و این کوچیکه همه چیزو دستش گرفته اون از سود بانکا و اینم از تورم، اینم از وضعیت... حرف‌هایشان را جسته گریخته می‌شنیدم. اما یک چیز را مطمئن بودم وقتی مرا دیدند بلند شدند و رفتند. آن‌طور که شنیده بودم حکومت این سرزمین را یک دست ظالم می‌چرخاند. وقتی غذا را تمام کردم صورت حساب را برایم آوردند فهمیدم باید ۵۰ درصد مالیات بر ارزش افزوده پرداخت کنم! وقتی بیرون زدم هوا هنوز گرم بود اما خورشید کمی کوتاه آمده بود.

پرسان پرسان به سمت خیابان اصلی رفتم. در اولین خیابان اصلی شهر یک مدرسه بزرگ ساخته بودند که سردرش نوشته بود اینجا مکانی‌است که شما را آدم می‌کنند؛ مدرسه‌ی بزرگ دستان شعبه مرکزی! خیابان اصلی شهر یک میدان بزرگ داشت که همه‌ی دستهای بی‌خانمان را آنجا اسکان داده بودند برایشان کلی پتو تهیه کرده بودند. اطراف میدان پر بود از زندان های اصلی! سردر هر زندان بزرگ درباره‌ی زندان توضیح داده بودند و از طرف زندانی طلب بخشش کرده بودند: **زندان بقال‌ها؛** بقال‌هایی که اجناس خارجی را قاچاقی وارد شهر کرده‌اند. **زندان دانشجویان؛** دانشجویان بی‌ادبی که به ما بی‌احترامی می‌کنند. **زندان کارگران؛** کارگران زحمت‌کشی که هرچقدر هم مزایا بهشان بدهی باز هم زبانشان دراز است! **زندان بانک داران؛** ...! **زندان بخشیده شده‌ها؛** آن‌ها که بخشیده شدند اما قدر ندانستند... اما یک زندان بزرگ در یک کوفه‌ی فرعی بدون تابلو بود. تنها روی آن قاب عکس بزرگی چسبانده بودند. عکس یک دست بود. جلوتر رفتم. باورم نمی‌شد! چشم هایش دقیقاً شبیه چشم های پدرم بود.

نمی‌کنه ها! بی‌هوا گفتم؛ اما شنیدم «خان‌دان‌دستان» اونجا زندگی می‌کنن. من یکی از دوستانشون هستم. راننده گفتم: بعید می‌دونم خانواده‌ی دستان با دماغ‌ها سر و سری داشته باشن! حالا پسر بالا می‌رسونمت. از کوه‌ها گذشتیم. تقریباً یک شبانه‌روز در راه بودیم وقتی به مرزها رسیدیم ساعت حدود ۶ صبح بود. یادم نمی‌آید کوه‌ها کی تمام شدند اما آنجا که رسیدیم زمینی وسیع، خشک و مسطح بود درست وسط زمین، دستی ایستاده بود و با یک بیل بزرگ داشت زمین را می‌کند. – این هم جنگستان! دستان سرزمین مقدس. دستان بزرگ! یادت باشه قوانین اینجا با اون خراب شده‌ای که توش زندگی کردی فرق داره! – چه فرقی؟ – وقتی بری خودت هم از این شکوه و جلال این سرزمین به وجد می‌ای خیلی خوش شانس‌ی که اینجا‌رو پیدا کردی. حتما دماغ خوبی بودی که قسمتت شده این شهرو ببینی. از کامیون پیاده شدم. انگار زمان ایستاده بود. خورشید با شدت می‌تابید و آقای دست تنها با همان قدرت اول زمین را بیل می‌زد

شهر دستان:

حدود ۲ کیلومتر پیاده‌روی کردم تا به شهر رسیدم. دست‌های شهر در حال تکاپو و جنب و جوش بودند. در بازار خرید فروش می‌کردند. باید منصف باشم گوچه فرنگی در این شهر از جایی که من در آن زندگی می‌کنم ارزان تر است! پس از خریدن ۱کیلو گوچه فرنگی آن هم با فرار کردن از نگاه سنگین دست‌ها به یک دماغ مفلوک به ساختمان بانک شهر رسیدم. یک بیلبورد بزرگ روی ساختمان زده بودند و رویش نوشته بود: « کمک هزینه چیزیه عروس‌های نیازمند از طریق سود بند اول انگشت سبابه) دست چپ پدرانشان (در بانک با سود ۱۲درصد!) کمی آنطرف‌تر کلی دست مقابل باجه صف بسته بودند. صف تا آن‌طرف خیابان ادامه داشت. صدای مهمهمه‌ی آن‌ها فضا را پر کرده بود: – راستشو بخوای ما واقعا به پولش احتیاج داریم.. نه اینکه مثل بقیه واسه کمک هزینه عمل زیبایی بند انگشتم و بدم.. راست میگی دادا اون آقا رو می‌بینی! سومی از اول صف. اون می‌گه می‌خوام شرکت بزنم بوجه ندارم شرایط وامشتم که خوبه. من خودمم راستش اومدم وام بگیرم واسه خودم به نون حلال در بیمارم، حالا ایشالا شمام به حقت برسی، ببین

معرفی کتاب

اونچه باعث می‌شه یک زن و مرد باهم بمونن...

نگاهی به کتاب خُرده جنایت‌های زناشوهری

هاجر رضائی

کارشناسی مهندسی مکانیک ۹۲

نویسنده: **اریک امانوئل اشمیت**
مترجم: **شهلّا حائری – نشر قطره**
تعداد صفحات: **۸۸**
شماره راهنمای کنگره در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه فردوسی:
PQ ۲۶۶۱ /ش/۸خ ۴

در باز می‌شود. صدای کلیدهای برق می‌آید و خانه روشن می‌شود. لیزا نگاه پرشگراانه‌ای به ژیل-که در چهارچوب در خشک مانده- می‌اندازد، اما ژیل بازهم می‌گوید: هیچی! و از همان دیالوگ‌های ابتدایی متوجه می‌شویم که ژیل دچار فراموشی شده است. حالا همسرش، لیزا، با به خانه آوردنش سعی در بازسازی گذشته‌ی او دارد تا حافظه‌ی ازدست‌رفته‌اش را برگرداند. ژیل از همان ابتدا به‌طور مکرر لیزا را در برابر پرسش‌هایی قرار می‌دهد، هرچند لیزا به آنها پاسخ می‌دهد، اما حس می‌کنیم یک جای کار می‌لنگد. تعلیق بدجور گرفتارمان می‌کند. لیزا سعی دارد تا شخصیت گذشته‌ی ژیل را برایش بازسازی کند، اما نه شخصیت واقعی‌اش را... بلکه آنی که مطلوب و ساخته‌ی ذهن لیزاست. در تمام این مدت، این لیزاست که قدرت را به‌دست گرفته و نقش فاعلی دارد. ناگهان ورق برمی‌گردد: ژیل تمام حافظه‌اش را از دست نداده و چیزهایی برملا می‌شود. مشخص می‌شود در گفته‌های لیزا دروغ‌هایی وجود دارد. حالا قدرت دست ژیل است. درست در جایی که فکر می‌کنیم حقیقت روشن شده، دوباره ورق برمی‌گردد. حالا لیزا با ادعایی، قدرت را دوباره به‌دست می‌گیرد. و ما برای چندمین بار شناور در تعلیق. اما



شعر

که تو «لیمو» می‌خواستی...

غزل طهماسبی

کارشناسی ادبیات فرانسه ۹۴

سبزی پلو یا ماهی داشتیم. خوشمزه بود! ماهی‌اش یک نصفه لیمو کم داشت! خانمی با لباس سفید سر میز ها می‌آمد و سرکنشی می‌کرد! گفتیم همه چیز عالی است! فقط یک نصف لیمو کم داشت! گفت لیمو گران شده! خیلی گران! بودجه نیست! جیب‌ها خالی است! همین حالا هم کلی برای همین دوتا خرما داریم ضرر می‌کنیم! با این حال من «آلیمو» را پیشنهاد می‌کنم! هم ارزان تر است! هم ترش است!مشکل حل می‌شود! راحت از گلو پایین می‌رود! یادداشت کرد. تشکر کردیم. لیخند زد و رفت. دوهفته بعد ماهی داشتیم! ۵۰ تومان گران کردند! آلیمو هم دادند... اشک در چشم‌هایم جمع شده بود... بالاخره به گوشش رسید! «به گوش مسئولین رسید» سبزی پلو یا ماهی آن دفعه پرچاشنی تر شده بود... یک قطره آلیمو می‌ریختم؛ ترشش می‌کرد... یک قطره اشک شوق می‌ریختم؛ نم‌کنش می‌کرد... آن روز فهمیدم باید نقدهای کوچک داشت؛ مثلاً می‌توان از لیمو شکایت کرد تا به آلیمو رسید! می‌شود از برنج هندی درجه‌۲ شکایت کرد تا به پاکستانی درجه‌۳ رسید؛ می‌توان از گوشت نیم پز شکایت کرد تا به سویا رسید! فقط کافی است بفهمی یک حرفی به گوش یک فردی رسید! آنوقت است که از آلیمو تشکر می‌کنی‌و از شوق، اشک می‌ریزی و یادت می‌رود...

که تو «لیمو» می‌خواستی...